

نسبت اخلاق دینی و اخلاق سکولار از منظر علامه طباطبایی

يعقوب قاسمی خویی*

عبدالحسین خسروپناه**

چکیده

علامه طباطبایی در یک طرح ابتکاری، مکاتب اخلاقی را به چهار مکتب عمدۀ (مکتب انبیای سلف، مکتب ویره قرآن، مکتب فلاسفه یونان و مکتب نسبیت‌گرایی) اخلاقی و پیروان نظریه تکامل) تقسیم می‌کند. دو مکتب اول را علامه جزو اخلاق دینی و دو قسم اخیر را سکولار می‌داند. بنابر ارزیابی علامه از مکاتب اخلاقی، نسبت اخلاق دینی و سکولار، نسبت نقص و کمال و مصادق عموم و خصوص مطلق است. تمایز اصلی دو رویکرد مذکور در بهره‌مندی و عدم بهره‌مندی عقل در شناخت مفاهیم، مصادیق، کشف، توجیه و تضمین ارزش‌های اخلاقی از معارف وحیانی است. در اخلاق دینی، ایمان حقیقی به مبدأ و معاد، التزام عملی به احکام دینی، ارزش‌های اخلاقی را تضمین و شکوفا می‌کند و منشأ ضعف‌های اخلاقی موجود در جوامع دینی به‌ویژه جوامع مسلمان، بی‌توجهی به مبانی و عدم التزام عملی به تعالیم اصیل دین اسلام است.

واژگان کلیدی

اخلاق دینی، اخلاق سکولار، حسن و قبح، عقل و دین، قلمرو دین، دین و اخلاق، علامه طباطبایی.

طرح مسئله

صفات و افعال اختیاری انسان به خوب و بد اخلاقی و غیراخلاقی تقسیم می‌شود و این تقسیم ریشه‌های

*. هیئت علمی دانشگاه تبریز و دانشجوی دکتری اخلاق اسلامی دانشگاه معارف اسلامی قم، ghasemi.khoyi@gmail.com

**. دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی قم، akhosropanah@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۰/۸/۱۲

تاریخ دریافت: ۹۲/۱۲/۱۴

عقلی، وجودی، دینی، روان‌شناسی و جامعه‌شناسی دارد و در فرهنگ و ادبیات همه ملت‌های متمدن در طول تاریخ استمرار یافته است؛ اما هنوز این پرسش‌ها وجود دارد که چرا و چگونه اخلاقی زندگی کنیم و اینکه آیا در انتخاب و تشخیص خوب و بدی‌های اخلاقی می‌توان به عقل بشری بسته کرد یا اینکه آیا عقل ناکافی است و در کنار آن، آموزه‌های وحیانی هم ضرورت دارد. از اینجا راه اخلاق دینی و اخلاق سکولار جدا می‌شود که همین مسئله از مسائل چالش برانگیز عصر حاضر در حوزه فلسفه اخلاق و فلسفه دین می‌باشد. بحث در این مسئله برای شناخت ارزش‌های اخلاقی، برطرف شدن شباهات و اصلاح رفتارها و سبک‌های اخلاقی ضرورت دارد. با توجه به اینکه علامه طباطبائی در حوزه معارف دینی و مباحث فلسفی تبحر بیشتری داشته و بهویژه در مورد ماهیت گزاره‌های اخلاقی در بین حکماء ما بیشتر از همه بحث کرده (مطهری، ۱۳۶۳: ۹۰) و در آثار خویش بهویژه در کتاب *تفسیر المیزان* به مباحث اخلاق همت گماشته است، لذا دیدگاه ایشان مبنای بحث قرار می‌گیرد.

با توجه به اینکه بررسی نسبت اخلاق دینی و سکولار، متفرع بر مسائل «حسن و قبح عقلی»، «عقل و دین»، «قلمرو دین» و «دین و اخلاق» است، لذا لازم است معلوم شود که ایشان در مسائل مذکور چه دیدگاهی دارد، تقسیم‌بندی ایشان از مکاتب اخلاقی چگونه است، عناصر اصلی اخلاق سکولار کدام است و موضع علامه در مورد آنها چیست. همچنین باید دید اخلاق دینی و اخلاق سکولار چه نسبتی دارند و به اصطلاح علم منطق کدامیک از نسب اریعه تساوی، تباین، عموم و خصوص مطلق یا عام و خاص من وجه بین آنها برقرار است و آیا اخلاق در تعریف، توجیه، کشف و تضمین به تعالیم دینی نیازمند است یا نه. پاسخ منطقی به پرسش‌های یادشده می‌تواند موجب تقویت معرفتی و عملی اخلاق و رفع برخی از چالش‌های مربوط به این حوزه باشد.

معناشناصی

۱. تعریف اخلاق

اخلاق ملکه نفسانی است که موجب می‌شود رفتارهای متناسب با آن ملکه به‌آسانی و بدون تأمل و درنگ از انسان سر زند. (طباطبائی، ۱۳۶۲: ۱۲۳) اخلاق مفهوم عامی دارد و فضائل و رذائل را شامل می‌شود؛ اما اگر به صورت مطلق استعمال شود، معمولاً فضیلت و اخلاق نیک از آن فهمیده می‌شود. در آیه شریفه «ائک لعلی خلق عظیم» (قلم / ۴) به قرینه سیاق آیه، مقصود اخلاق نیک اجتماعی است. (طباطبائی، ۱۳۹۴: ۱۹ / ۳۶۹) می‌توان گفت تعریف یادشده، همان تعریفی است که علمای اخلاق در آثار خود بیان نموده‌اند.

۲. تعریف علم اخلاق

علم اخلاق علمی است که از ملکات انسانی که مربوط به قوای نباتی، حیوانی و انسانی اوست، بحث می‌کند و او را به فضائل و رذائل اخلاقی آشنا می‌سازد تا بتواند صفات نیکو را کسب کند و از رذائل بپرهیزد و بدین وسیله سعادت علمی خود را تکمیل نموده، اعمالی از او سرزنش که موجب ستایش اجتماع گردد. (همان ق: ۱ / ۳۷۱) تعریف مذکور از علم اخلاق مربوط به علم اخلاق متعارف است و حکماً اغلب در آثار خود ضمن تعریف و توجیه فضائل و رذائل، راههای کسب فضیلت‌ها و ترک رذیلت‌ها را بیان می‌کنند.

۳. دین

در عرف قرآن، دین به راه و رسم زندگی اطلاق می‌شود و مؤمن و کافر، حتی کسانی که اصلاً خدا را قبول ندارند، بدون دین به معنای راه و رسم زندگی نیستند؛ زیرا زندگی انسان بدون داشتن راه و رسم - خواه از ناحیه نبوت و وحی باشد یا از راه وضع قرارداد بشری - سامان نمی‌گیرد. (همان: ۵) این تعریف از دین، مفهومی عام است و جای بحث و نزاع نیست؛ اما دین به مفهوم خاص به معنای آیین قدسی و خدامحور است. در این باره گفته شده که «دین مجموعه عقاید، اخلاق، قوانین و مقرراتی است که برای اداره امور جامعه انسانی و پرورش انسان‌ها باشد. گاهی این مجموعه حق و گاهی همه آن باطل و زمانی مخلوطی از حق و باطل است.» (جودی آملی، ۱۳۷۲: ۹۳) منظور از دین حق آن است که عقاید، اخلاق، قوانین و مقررات آن از طرف خداوند نازل شده باشد و منظور از دین باطل آن است که آموزه‌های آن از ناحیه غیر خدا تنظیم و مقرر شده است (همان: ۹۵) و دین به مفهوم اخص، همان دین اسلام است که با وحی الهی و از طریق حضرت محمد ﷺ ابلاغ شده است و ابعاد آن با لحاظ نیازها براساس اجتهاد و استنباط روش‌مند شناخته می‌شود. مبنای بحث در این مقاله مفهوم اخص دین، یعنی تعالیم اسلام است.

۴. سکولار^۱

سکولار وصف انسان، جامعه، فرهنگ، حکومت، علم و غیره قرار می‌گیرد، مانند انسان سکولار، جامعه سکولار و ... دنیوی، مادی، غیر مذهبی، نادین‌مدار، بی‌اعتنای امور مذهبی و معنوی و ... کاربردهایی هستند که در فرهنگ‌های لغت، برای واژه سکولار گفته شده است. (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۲: ۳) مفهوم

۱. «secular»، به معنای دنیوی، غیرروحانی، عامی، عام، قرنی (سده)، دیر به دیر رخدنه، مخالف (آموزش) شرعیات و مطلب دینی و در زبان انگلیسی متضاد «secular» (دنیوی و عرفی) واژه «sacred» (قدس و دینی) است. (بیات و جمعی از نویسندها، ص ۳۲۷)

«عرفی شدن» به عنوان معادل فارسی مناسب است و در عربی واژه «علمانیت» و «علمنه» (با فتح عین و سکون لام) معادل سکولاریسم به کار رفته است. (شجاعی زند، ۱۳۸۱: ۵۷)

یک. سکولاریسم^۱

واژه سکولاریسم به معنای مکتب و ایدئولوژی مبتنی بر اندیشه و فرهنگ سکولار است و سکولاریسم چنین تعریف شده: «اعتقاد به اینکه قوانین، آموزش و سایر امور اجتماعی، به جای آنکه بر مذهب مبتنی گردد، بر داده‌های علمی بنا شود.» (همان: ۴)

نگرش سکولاریستی، مبنی بر حذف نقش دین، به تمامی حوزه‌های اجتماعی مربوط می‌شود که نه تنها به سیاست، بلکه شامل حوزه‌های اخلاق، هنر، علم، تعلیم و تربیت و اقتصاد نیز مربوط می‌شود. (بیات و جمعی از نویسندهان، ۱۳۸۱: ۳۲۹) سکولاریزم یعنی جدالنگاری دین و دنیا و جدایی دین از امور اجتماعی و جدایی دین از سیاست. (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۱۷) نظریه سکولاریزم، محدوده وسیعی را در حوزه اجتماعی دین به خود اختصاص می‌دهد؛ اما دقت در مفاهیم و معانی آن نشان می‌دهد که مرکز ثقل این نظریه، رد حکومت دینی است. (همان: ۱۹) گروه‌های سکولار چند دسته‌اند: ۱. منکران دین الهی که دین را امر باطل می‌دانند و راهیابی آن را به عرصه زندگی اجتماعی، غلط و غیر مفید می‌دانند؛ ۲. کسانی که دین الهی را قبول دارند؛ ولی آن را محدود در مسائل فردی و اخلاقی مشخص می‌دانند؛ ۳. گروهی هم معتقد‌ند دین الهی هم حق است و در عرصه اجتماعی هم ثمربخش است؛ اما در صورتی که مدیر و مدیر جامعه معصوم باشد؛^۴ گروهی نیز اصل دین را یک امر مقدس و مظہر دانسته و معتقد‌ند دخالت دین موجب از دست رفتن قداست آن می‌شود. (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۶۶ - ۶۷) هر یک از گروه‌های یادشده، در قول و عمل در تقابل با اندیشه اصیل دینی قرار دارند. برخی با صراحة و برخی با اشاره، مروج سکولاریسم و به حاشیه راندن دین از عرصه اجتماع از جمله اخلاق هستند. نحوه تقابل به این صورت است که در اندیشه دینی حیات دنیوی و اخروی، جهان غیب و شهادت، طبیعت و ماوراء‌الطبیعه مطرح است و این اندیشه زیربنای تمام شئون زندگی از جمله اخلاق قرار می‌گیرد؛ در حالی که در اخلاق سکولار تنها جنبه‌های مادی و ظاهری مبنای برنامه‌ریزی‌ها می‌باشد.

یک. سکولاریسم اخلاقی

سکولاریسم اخلاقی گرایشی طرفدار و مروج حذف یا بی‌اعتنتایی و به حاشیه راندن نقش دین در ساحت اخلاق می‌باشد. (بیات و جمعی از نویسندهان، ۱۳۸۱: ۳۲۸) تعریف‌های متعددی که برای اخلاق سکولار

1. Secularism

گفته شده، دارای دو عنصر مشترک هستند؛ یکی بنا نکردن اصول و قواعد اخلاقی بر دین و دیگری اصل قرار دادن حیات دنیوی و رفاه اجتماعی. (سریخشی، ۱۳۸۸: ۴۶) مبنای اخلاق در آندیشه سکولاریسم، سود و لذت است و آنها براساس مباحثی که در اخلاق هنجاری مطرح است، معیار خوب و بد اخلاقی را سود، لذت، ضرر و درد می‌دانند. با این توصیف در اخلاق سکولار واژه‌های اخلاص، ایشاره، ثواب، عقاب، کار برای رضایت خدا تقریباً بی معنا محسوب می‌شوند.

مبانی و پیش‌زمینه‌های مسئله نسبت اخلاق دینی و اخلاق سکولار

اصطلاح «اخلاق سکولار» حاصل مکتب سکولاریسم است که از فعل و انفعالات صنعتی، فکری، فرهنگی و اجتماعی جوامع غربی به وجود آمد و متفکران جوامع دیگر از جمله ایران وقتی با این آندیشه‌ها مواجه شدند، هر کدام به تناسب پیش‌زمینه‌های خود نسبت به این آندیشه‌ها واکنش نشان دادند. برخی بدون چون و چرا آن افکار را پذیرفته و برخی کلاً مردود دانسته‌اند و برخی هم از موضع فعال با مسئله برخورد نموده و در صدد تجزیه و تحلیل برآمده و سعی کرده‌اند با شناسایی نقاط ضعف و قوت، نقشی سازنده ایفا نمایند. بررسی نسبت «اخلاق دینی» و «اخلاق سکولار» متفرع بر همین بحث و مبتنی بر مباحث «حسن و قبح عقلی»، «عقل و دین»، «قلمرو دین» و «دین و اخلاق» است.

۱. حسن و قبح عقلی

بحث حسن و قبح عقلی اگرچه در اصل یک بحث کلامی است و مخالفان و موافقان این مسئله نهایت تلاش خود را برای اثبات و بر کرسی نشاندن ادعای خود انجام داده‌اند، در ضمن این گفتگوهای مبانی اصلی مباحث اخلاقی نیز تنتیق شده است. گفته است که یک تفاوت اساسی در بحث حسن و قبح عقلی در سده‌های اولیه با بحث حسن و قبح عقلی در زمان معاصر آن است که در گذشته عقل‌گرایی در مقابل نص‌گرایی و سنت‌گرایی قرار داشت و چالش اصلی بین عدلیه و اشاعره در این بود که عقل حسن و قبح به معنای مرح و ذم با ثواب و عقاب را درک می‌کند یا نه و هر دو طرف از جایگاه و خاستگاه دین این بحث را مطرح می‌کردند؛ ولی در عصر حاضر، استقلال عقل و جدایی اخلاق از دین مطرح است؛ یعنی اخلاق سکولار در تعریف و توجیه ارزش‌های اخلاقی، دین را کنار می‌گذارد. به عبارت دیگر، در گذشته از حسن و قبح برای اثبات ارزش‌ها و احکام دین استفاده می‌شد؛ ولی در عصر حاضر از آن برای تقابل با دین استفاده می‌شود.

اولین بار آدمی به حسن ظاهری و حسّی توجه کرده و ابتدا اعتدال خلقت و تناسب نسبت اعضای بدن انسان‌ها نسبت به هم مخصوصاً تناسب و اعتدال صورت بوده است؛ سپس او در سایر امور

طبيعي محسوس، اين را مشاهده کرده است. در نهايَت مفهوم «حسن»، توسعه يافته و به هر چيزی که با مقصودی که از آن چيز در نظر گرفته شده است، موافق باشد اطلاق شد. انسان کم کم معنای خوبی و بدی را در مورد افعال خارجی و معانی اعتباری و عناوینی را که از طرف اجتماع مورد توجه قرار می‌گيرد، تعليم داد. ملاک خوبی و بدی اين امور آن است که با غرض اجتماع (سعادت زندگی انسانی با بهره‌برداری از زندگی) ملائم و موافق باشد یا نباشد؛ برای نمونه، عدل و داد، احسان به مستحق، تعلیم و تربیت، نصیحت و خیرخواهی خوب است؛ ولی ظلم و عدوان، ستمگری و دشمنی، بد و زشت است. اين قسم خوبی و بدی تابع کاري است که داراي اين دو صفت است؛ يعني اگر با هدف اجتماع موافق بود، خوب است، و گرنه بد است. (طباطبائي، ۱۳۹۴: ۵ / ۱۰)

کسانی که می‌گويند: حسن و قبح یا خوبی و بدی مطلقاً تغييرپذير و قابل اختلاف است و هیچ‌گونه ثبات و دوام و کليت ندارد و حتی عدل و ظلم هم قابل تغيير است - چون چيزی که از نظر يك ملت عدل و داد است، غير از عدل و داد درنظر ملتی ديگر است - اين سخن را نمي‌پذيرند؛ چون گوينده بين مفهوم و مصدق خلط کرده است. آنچه بين ملت‌ها متفاوت است، مصدق است، نه مفهوم؛ يعني در مفهوم عدالت اختلاف نiest؛ بلکه در مصدق اختلاف است. (همان) بنابراین هر کاري مصدق عدالتورزی باشد، مطلقاً خوب است و هر کاري مصدق ظلم و ستم باشد، مطلقاً بد است. اين اصل جاودانه و جهانی است.

يکی از مسائل اختلافی میان اخلاق دینی و اخلاق سکولار، مسئله ثبات و تغيير در حسن و قبح است. علامه طباطبائي معتقد است برخی از خوب و بدھا متغير، نسبی و ناپایدار و غير دائمی هستند؛ اما همان طور که اشاره شد، خوب و بدھا کلی و دائمی، مانند عدل و ظلم وجود دارد و امور با ملاحظهٔ نسبتی که با کمال نوع یا سعادت فرد یا امثال آنها دارند، متصف به «خوبی» و «بدی» می‌شوند؛ بنابراین «حسن» و «قبح» دو صفت «اضافي» هستند؛ ولی اين اضافه در پارهای از موارد ثابت و لازم و در موارد ديگر تغييرپذير است؛ مثل بذل مال که نسبت به مستحق خوب و نسبت به غير مستحق بد است.

(طباطبائي، ۱۳۹۴: ۵ / ۱۱)

نکته مهم ديگر، راه تشخيص حسن و قبح است که ايشان با استناد به آيات متعدد قرآنی در مورد نقش تفكير در تشخيص ارزش‌ها می‌گويد: زندگی ارزشمند مبتنی بر فکر بالرzes است و هر اندازه فکر درست باشد، زندگی هم ارزش و استقامت خواهد داشت. در قرآن بيش از سیصد آيه مردم را به تفكير، تذکر و تعقل دعوت نموده و یا برای پیامبر خدا^{الله} یا پیامبران ديگر، راه استدلال را برای اثبات حق و از بين بردن باطل می‌آموزد. خداوند در قرآن حتی در يك آيه بندگان خود را امر نفرموده که نفهمیده به قرآن یا چيزی که از جانب اوست، ايمان آورند یا راهی را كورکورانه بپیمايند. (همان: ۲۵۵ - ۲۵۶)

پس نباید تصور شود که در اخلاق دینی، عقل و اندیشه جایگاهی ندارد؛ بلکه اخلاق دینی بر عقل و خرد مبتنی است و تفاوتش با اخلاق سکولار در بهره‌مندی از تعالیم پیامبران است که در مکتب سکولاریسم نفی می‌شود؛ ولی در اخلاق دینی براساس عقل پذیرفته می‌شود.

حسن و قبح اخلاقی جزء مشهورات در علم منطق است؛ علت شهرت خلقيات هم همین معنا است که موجب می‌شود «عقل عملی» مسئله را طوری ادراک کند که اين فعل شايسته است انجام پذيرد. با اينكه اخلاق فاضله در همه مردم وجود ندارد و تعداد كمتری به فضائل اخلاقی متخلق هستند، آنها خصلت‌های پسندیده را انکار نمی‌کنند. درست اين است که بگويم: خداوند در دل انسان حسی قرار داده که با آن زيبايت و زشتی افعال را درک می‌کند که در اصطلاح اخلاق جديد به آن «ضمير» (باطن) می‌گويند و گاهی قلب، عقل عملی، عقل مستقيم، حس سليم هم گفته می‌شود. اين حس، همان ندای الهی است که در درون انسان طنين انداز است و با آن انسان‌ها را خطاب می‌کند. خود ما موقع انجام کارهای ناشایست، سرزنش درونی و موقع انجام کارهای شایسته، خوشحالی باطنی را احساس می‌کنيم که همه انسان‌ها در اين حس مشترك‌اند. (ابن‌سينا، ۱۴۰۳ / ۲۲۱ - ۲۱۹)

نگارندگان معتقدند منشاً حسن وقبح و ارزش‌های اخلاقی، چند عامل است و عوامل درونی و ساختار وجودی انسان و عوامل بیرونی و شرایط محیطی در ايجاد ارزش‌های اخلاقی نقش دارند. در همه مواردی که در كتاب‌های علم منطق به عنوان منشاً حسن و قبح نقل شده، عقل و عللی چون عواطف، عرفیات و عادات هم نقش دارند. با همه تفاوت‌های قومی، نژادی، دینی و تفاوت‌های فردی که انسان‌ها دارند، اصولی کلی، دائمی و مشترك بین همه انسان‌ها وجود دارد.

۲. اخلاق و مسئله عقل و دین

در اندیشه اسلامی، اخلاق هم از عقل و هم از دین بهره می‌برد؛ لذا رابطه عقل و دین در اين بحث مهم است. رابطه عقل و دین به دو مسئله جداگانه قابل تفكيك است؛ يكى اينكه دین در ترازوی عقل سنجideh شود؛ ديگر اينكه عقل در ترازوی دین سنجideh شود که عقل بشر تا چه اندازه در مورد معارف دینی معتبر است و آيا حق ورود به مباحث دینی را دارد یا نه؟

از نوشته‌های علامه طباطبایي در اين باره چند اصل به دست می‌آيد: الف) زندگی انسان، يك زندگی فكری است و تنها با فكر و ادراك كامل می‌شود و هرچه فكر صحيح‌تر و كامل‌تر باشد، زندگی هم استوارتر می‌شود و هر راه و روشی مبتنی بر فكر و اندیشه است. منظور از راه تفكير و اندیشه، همان راه عقل فطری انسان است. (طباطبایي، ۱۳۹۴: ۵ / ۲۵۴) از جمله مسائل انسان در زندگی، توجه به اخلاق و خوب و بد صفات و افعال اختياری است که با فكر و اندیشه به آن می‌بردازد.

ب) انسان‌ها به طور غریزی در صدد استخدام و بهره‌کشی از هر چیز و هر کس هستند؛ بنابراین در زندگی اجتماعی بین انسان‌ها اختلاف پیش می‌آید. عقل بدون وحی برای رفع اختلافات بشر کاف نیست؛ چون «این همه تخلفات و نقض‌های بی‌شمار نسبت به قوانین جاریه که روزانه اتفاق می‌افتد و گناه شمرده می‌شود، همه از کسانی سر می‌زند که دارای عقل‌اند... پس عقل به‌سوی قانون اجتماعی که منافع جامعه را تأمین و تضمین کند و در ضمن منافع فرد را به‌طور عادلانه حفظ نماید، نمی‌تواند هدایت نماید.» (طباطبایی، ۱۳۶۹: ۸۱) بنابراین در مورد اخلاق نیز که از مسائل مؤثر در زندگی فردی و اجتماعی است، عقل به‌تهایی کافی نیست؛ چون محدودیت دارد.

ج) تنها راه هدایت به‌سوی قانونی که سعادت انسان را تأمین نماید، وحی الهی است. این نتیجه مستند به راه تجربی است؛ چرا که جوامع بشری با دارا بودن نعمت عقل، عملأً توانسته‌اند قانونی که موجب سعادت بشر باشد، ارائه دهند. این نتیجه مستند به آیات قرآن نیز می‌باشد؛ چرا که بر اساس آن، مردم یک امت بودند و اختلافات پیش آمد و خدا پیامبران را فرستاد... (بقره / ۲۱۳) همچنین خدا پیامبران را فرستاد تا اتمام حجت نماید. (نساء / ۱۶۵) آیه اول تنها راه رفع اختلافات مردم را بیان می‌کند و آیه دوم دلیل منحصر به فرد اتمام حجت را وحی و نبوت معرفی می‌نماید. (همان: ۸۳)

د) هدایت انسان به‌سوی مقاصد دینی و معارف اسلامی از سه طریق امکان‌پذیر است؛ عقل (برهان)، وحی (قرآن و سنت مucchomineen) و شهود، (عرفان حاصل از تزکیه و تهذیب نفس) که از هر سه باید استفاده کرد و در شناختن دین حقیقی هم باید عقل را به کار گرفت و هم باید از منبع وحی بهره‌مند شد. (طباطبایی، ۱۳۵۱: ۴۳) اگر سه امر مذکور از هم جدا شوند، هیچ‌کدام به‌تهایی کافی نخواهد بود. در جوامع بشری عملأً هر وقت تحریف، انحراف و تفکیک در حوزه‌های مذکور مشاهده شده، بشریت ضرر دیده است. بنابراین معلوم می‌شود با توجه به اینکه اخلاق یکی از امور مؤثر در زندگی دنیوی و اجتماعی انسان می‌باشد، افراد و گروه‌ها در چرایی و چگونگی آن اختلافات زیادی دارند؛ لذا نیازمند آموزه‌های وحیانی هستند و انسان بدون بهره‌مندی از این آموزه‌ها نمی‌تواند به کمال مطلوب نائل شود. اعتقاد به نیازمندی اخلاق به تعالیم وحیانی از تمایزات اخلاق دینی با اخلاق سکولار است.

۳. اخلاق و قلمرو دین (دین و دنیا)

مسئله قلمرو دین از مبانی بررسی نسبت اخلاق دینی و اخلاق سکولار است. محور اصلی این مسئله، رابطه دین و دنیا است؛ به این صورت که آیا در تعالیم دینی به مسائل دنیایی از قبیل حکومت، سیاست، آموزش و پرورش، اخلاق و سایر مسائل مربوط به زندگی فردی و اجتماعی توجه شده است یا اینکه آیا بشر در مسائل مذکور به آموزه‌های دینی نیازمند است؟

در مورد سؤال اول، با توجه به تفاوت‌های اساسی مکاتبی که به عنوان دین شناخته می‌شوند، تنها با تمرکز روی دین خاص می‌توان به آن پاسخ داد؛ لذا مبنای بحث در این مقاله، تعالیم دین اسلام است. وقتی منابع دین اسلام بررسی – اعم از قرآن، جوامع روایی و کتب فقهی – بررسی شوند، معلوم می‌شود در مورد مسائلی که برای بشر در زندگی اتفاق می‌افتد، به اندازه‌ای سخن به میان آمده است که حتی برخی از عالمان دینی مثل غزالی در کتاب /حیاء العلوم، علم فقه را علم دنیایی معرفی کرده است که برای سامان دادن زندگی اجتماعی دنیوی به وجود آمده است. (غزالی، بی‌تا: ۱ / ۳۰) اگرچه فیض کاشانی از اختصاص دادن فقه به امور دنیا انتقاد نموده است، (فیض کاشانی، بی‌تا: ۱ / ۵۹) این سخن ارتباط گسترده تعالیم دینی با مسائل زندگی را نشان می‌دهد. این سخن به معنای نفی تعقل و خردورزی و بی‌توجهی به تجربه‌های بشری نیست؛ بلکه خود دین بر تعقل، تدبیر و تفکر تأکید فراوان نموده است و کسانی را که تعقل نمی‌کنند، سرزنش می‌کنند؛ از جمله کسانی را که تعقل نمی‌کنند، بدترین جنبندگان معرفی می‌کند (انفال / ۸) و یکی از علل جهنه‌ی شدن را عدم تعقل و بی‌خردی معرفی می‌نماید. (ملک / ۱۰) آیات فراوان دیگری نیز که به علم‌آموزی و تعقل و تدبیر و تفکر توصیه نموده و عدم تفکر را سرزنش کرده است. (بقره / ۴۶ و آل عمران / ۵۶)

اما در مورد سؤال دوم، پیش از این گفته شد که عقل بہتنهایی و بدون بهره‌مندی از آموزه‌های وحیانی نمی‌تواند قانونی که موجب سعادت بشر باشد، ارائه دهد؛ بنابراین انسان در مورد اخلاق که از اسباب اصلی سعادت انسان است، نیازمند آموزه‌های وحیانی می‌باشد.

می‌توان گفت مشکل قلمرو دین، پیش‌فرض جدایی عقل و دین است. با این پیش‌فرض به‌طور طبیعی این مسئله پیش می‌آید که قلمرو دین تا کجاست. ثمره این نگاه، پیدایش بحث دین حداقلی و دین حداکثری یا انتظار بشر از دین است. وقتی پیش‌فرض این باشد که عقل نه تنها جدا از دین نیست، یکی از ارکان آن به‌شمار می‌رود و «عقل و وحی تشريعی را پایه دین و کاشف از مشیت و اراده تشريعی الهی بدانیم»، (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۷۵: ۴۳) در آن صورت مسئله دین حداکثری و دین حداقلی موضوعیت خود را از دست می‌دهد و مسئله انتظار بشر از دین، جای خود را به انتظار دین از بشر می‌دهد. دین با تبیین جایگاه انسان، کرامت ذاتی، غایت خلقت، کمال نهایی، راه سعادت حقیقی، مسؤولیت انسان و معرفی نمونه‌های عینی اخلاق، مسیر تخلق به محاسن و مکارم اخلاقی را فراوی انسان قرار می‌دهد. بدون دین، زندگی انسان در حد زندگی حیوانی قرار می‌گیرد و عقل انسان در خدمت هواهای نفسانی و تمتعات حسی متوقف می‌شود.

علامه طباطبایی در مسئله قلمرو دین معتقد به جامعیت آن است و دین را روشی مخصوص در

زندگی انسان می‌داند که صلاح دنیا را موافق کمال اخروی تأمین می‌نماید؛ پس باید در شریعت قانون‌هایی وجود داشته باشد که روش زندگانی را به اندازه احتیاج روشن سازد. (طباطبایی، بی‌تا: ۱۲۱ / ۲) شریعت شامل قوانین فقه، حقوق و اخلاق است و طبق آیه ۳۰ سوره روم، دین امر فطری است و فطری بودن نیز به معنای مطابق بودن آن با نظام خلقت است. (طباطبایی، ۱۳۹۳ / ۱۶)

اهداف دین را می‌توان سعادت انسان، اصلاح غراییز با شریعت الهی، تعادل قوای انسان، ایجاد هماهنگی میان دنیا و آخرت و میان ماده و معنا و در نهایت کمال حقیقی انسان معرفی نمود. مراتب دین براساس آیه «إن الدين عند الله الإسلام» (آل عمران / ۱۹) تسلیم خدا بودن، ملازم با یقین به وجود خداوند و تصدیق دستورهای اوست. پس از مرتبه تصدیق باید به ثبوت دین اقرار کرد که به‌دلیل آن ادای وظایف دینی پیش می‌آید و ادای وظایف دینی هم چیزی جز عمل به آن نیست.

نگارندگان معتقدند با در نظر گرفتن ورود عقل در حوزه معارف دینی می‌توان گفت دین یک دوره آموزشی کامل زندگی است و حتی استفاده از واژه دین حداقلی یا حداقلی صلح نیست. بنابراین دین حنیف (پیراسته از تحریف و خرافات) با تقویت پایه‌های عقل و تأمین نیازهای معرفتی و روانی و ارائه راهکارهای عملی برای تصحیح روابط اجتماعی که در رأس آنها اخلاق قرار دارد، انسان را در مسیر ترقی و سعادت حقیقی قرار می‌دهد. بنابراین با اینکه اخلاق ریشه در فطرت انسان دارد، در سایه دین به کمال مطلوب می‌رسد. لذا تفکر سکولاریسم اخلاقی مبنی بر جدایی دین و اخلاق اگر متنه‌ی به قطع ارتباط دین حنیف و اخلاق باشد، موجب آسیب‌پذیری اخلاق می‌شود و عملاً در افراد، خانواده‌ها و جوامع سکولار این اتفاق افتاده است.

۴. دین و اخلاق

بررسی این مسئله وابسته به معنای مختار از دین و اخلاق است. اگر منظور از دین، صرفاً ارتباط قلبی و شخصی با خدا باشد و حداقل در مسائلی که از حیطه علم و فلسفه خارج است – مانند مسئله مرگ، فلسفه زندگی، آخرت – نظر دهد و اخلاق منحصر به تنظیم روابط حسنی افراد جامعه باشد، شاید بتوان نتیجه گرفت که دین و اخلاق مستقل از یکدیگرند و ارتباطی با هم ندارند؛ اما اگر دین را طوری تعریف کردیم که پیامبران با الهام از منبع وحی الهی برای انسان افق‌های جدید و فراگیر در عرصه‌های خداشناسی، جهان‌شناسی و انسان‌شناسی ارائه دادند، همچنین با تبیین هدفمندی زندگی انسان و تعیین اهداف عالی حیات بشری و با هماهنگی عقل، وجود و فطرت آدمی، ابزار و راههای رسیدن به هدف عالی و نهایی را در پیش روی انسان قرار دادند، در این صورت اخلاق در قلمرو دین قرار می‌گیرد و در دامن معارف وحیانی به کمال می‌رسد. در این مقاله، محور بحث دین اسلام و مبتنی بر قرآن و سنت است و

منظور از اخلاق نیز معارف و مسائل مربوط به صفات پسندیده و ارزش‌های اصیل انسانی است. بین دین و اخلاق به معنای مذکور، ارتباط‌های گوناگونی متصور است؛ از جمله ارتباط ۱. معرفت‌شناختی، ۲. هستی‌شناختی، ۳. روان‌شناختی (انسان‌شناختی)، ۴. جامعه‌شناختی، ۵. غایت‌شناختی، ۶. الگو‌شناختی، ۷. علی، ۸. ذاتی، ۹. منطقی، ۱۰. انگیزشی، ۱۱. ولایی. (صادقی، ۱۳۷۸، ۱۳) از موارد یادشده، چهار مورد اولی در ادامه مقاله در بیان دیدگاه علامه در مسئله دین و اخلاق توضیح داده می‌شود. توضیح اجمالی بقیه بدین شرح است که ارائه الگو در تربیت اخلاقی نقش مهم دارد و در فرهنگ قرآن، استفاده از الگو در قالب داستان‌های انبیاء، اشقبیاء، صالحین، خالقین، از زنان و مردان و از هر گونه انسان‌ها به‌طور وسیع استفاده شده و به‌ویژه حضرت رسول ﷺ به عنوان اسوه حسنی معرفی شده است.

مقصود از ارتباط علی دین و اخلاق آن است که دستورات و احکام الهی، علت اثبات یا ثبوت خوب و بدھای اخلاقی می‌شود که این همان بحث عقلی یا شرعی بودن حسن قبح است. منظور از ارتباط ذاتی، بین دین و اخلاق آن است که هم دین و هم اخلاق ریشه در ذات انسان دارند. در مورد ارتباط منطقی، انگیزشی و ولایی می‌توان به‌طور اجمالی گفت فرد دین دار که محبت الهی و اولیا الهی را در دل دارد، به‌طور منطقی به‌سوی کارهای نیک و خداپسند انگیزه پیدا می‌کند و در این مسیر، خود را در ولایت الهی قرار می‌دهد. در معارف اسلامی دین در موارد یادشده، موجب تقویت علمی و عملی اخلاق می‌شود. از لحاظ تاریخی، آنچه پژوهشگران از بررسی ادوار سابق ملت‌ها ارائه می‌دهند، این است که اخلاق و مذهب حالت آمیختگی داشته‌اند. (جعفری، بی‌تا: ۵۸) در آن دوره‌ها دین و اخلاق در جوامع توأم با هم وجود داشته‌اند و مسئله تعارض و جدایی دین و اخلاق و سازگاری و عدم سازگاری چندان مسئله‌ساز نبوده است؛ ولی بعد از رنسانس در جوامع غربی و به‌تبع آن در جوامع دیگر، این مسئله پیش آمد (عالی، ۱۳۸۹: ۱۵) و این بحث مطرح شد که نسبت دین و اخلاق چگونه است و چگونه باید باشد؟ در این دوره، اخلاق سکولار در مقابل اخلاق دینی مطرح شد.

مطلوب دیگر که در این بحث یادآوری آن ضروری به نظر می‌رسد، آن است که از ابتدا پایه این بحث در بین برخی از اندیشمندان کج نهاده شده است؛ چون می‌گویند اخلاق سکولار بر عقل استوار است و اخلاق دینی بر وحی و چنین وانمود می‌شود که عقلانیت در اخلاق دینی مطرح نیست؛ درحالی که در اندیشه اسلامی، پذیرش خود دین و وحی بر عقل مبتنی است و پذیرش دین براساس عقلانیت می‌باشد و کسانی که از تعالیم انبیای الهی روی‌گردانند، در منطق قرآن سفیه و بی‌خرد معرفی شده‌اند؛ «من بی‌ر غب عن ملّه ابراهیم الا من سفه نفسه ...» (بقره / ۱۳۰) یعنی جز افراد سفیه و سبکسر، چه کسی از آیین ابراهیم (با آن پاکی و درخشندگی) رویگردان خواهد شد؟ پس عقل و دین نه تنها تقابل ندارند، عقل بر

حسب مورد، به عنوان میزان، مصباح و مفتاح دین شناخته می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۷۲: ۲۰۴) و منابع اصلی دین اسلام اعم از آیات قرآن و روایات در تأیید و تقویت عقل، تعقل، تدبیر و تفکر جای شک و تردید نگذاشته‌اند.

بنابراین نمی‌توان گفت اخلاق دینی بر وحی و اخلاق سکولار بر عقل مبتنی است؛ بلکه باید گفت در اخلاق دینی از منبع وحی استفاده می‌شود؛ ولی در اخلاق سکولار از تعالیم وحی استفاده نمی‌کنند. همچنین به نظر می‌رسد کسانی که دین را در ترازوی اخلاق می‌سنجند، نتیجه درستی در پی نداشته باشد و دین و اخلاق هر دو باید در ترازوی عقل سنجیده شوند و کسانی که با آموزه‌های اصیل انبیا و اولیای الهی مخالفت نموده‌اند، ابتدا با عقل خویش سنجیز کردن و با شکست عقل و حجت درونی، با حجت‌های بیرونی به جنگ برخاستند.

دیدگاه علامه طباطبایی در مورد «دین و اخلاق»

علامه طباطبایی در مسئله «دین و اخلاق» که پایه اصلی بررسی نسبت اخلاق دینی و سکولار در این مقاله است، از جهات گوناگون سخن گفته است؛ از جمله تناسب و تشابه دین و اخلاق در برخی از حوزه‌های معرفتی، تقسیم مکاتب اخلاقی، ارزیابی آنها، نقد اخلاق دینی برخی از مدعیان دین داری و نقد اخلاق مبتنی بر حس‌گرایی و مادی‌گرایی که پایه اخلاق سکولار می‌باشد.

۱. دیدگاه علامه طباطبایی در مورد نسبت دین و اخلاق در برخی از حوزه‌های معرفتی یک. دین و اخلاق از منظر معرفت‌شناسی

رابطه دین و اخلاق از جنبه معرفت‌شناسی در دو مرحله قابل بررسی است: مرحله نخست مربوط به مقایسه مفاهیم بنیادی و گزاره‌هایی است که در علم اخلاق و دین وجود دارد؛ مانند مفاهیم حسن و قبح و باید و نباید اخلاقی و مفاهیم وجوب و حرمت شرعی که جزء مفاهیم اعتباری عملی (و اضافی) هستند. هر دو دسته از این مفاهیم، متوسط بین دو حقیقت و نشانه نسبت تلائم یا عدم تلائم میان افعال انسان با کمال نوع یا سعادت فرد می‌باشند. (طباطبایی، ۱۳۹۴: ۵ / ۱۱ - ۱۰) مرحله دیگر مربوط به گزاره‌های دینی و اخلاقی است که حاوی باید، نباید، حسن و قبح در مورد افعال انسان می‌باشند. اولاً آن گزاره‌ها، اعتباری، نفس‌الامری و اخباری‌اند و ثانیاً ناظر به حقیقت واحدی هستند که همانا وجود تلائم و سازگاری و یا عدم تلائم و سازگاری در قضایایی مانند عدالت خوب است و ظلم بد است، می‌باشد.

نتیجه آنکه، میان دین و اخلاق در حوزه مفاهیم و گزاره‌های اعتباری عملی، از حیث نوع مفهومی و نوع گزاره‌ای و نیز متعلقات مفاهیم و گزاره‌ها، وحدت وجود دارد؛ (امید، ۱۳۸۱: ۲۰ - ۱۹) یعنی گزاره‌های

دینی که مشتمل بر بایدها و نبایدها هستند، عین گزاره‌های اخلاقی‌اند و تنها تفاوتشان در عنوان آنها است. در دین از عناوین واجب و حرام و در اخلاق از عناوین باید و نباید استفاده می‌شود. گزاره‌های هر یک از دین و اخلاق طبق نظر علامه طباطبایی اگرچه اعتباری هستند، می‌تنی بر امر واقعی می‌باشند و این یکی از تمایزات اخلاق دینی و اخلاق سکولار است.

دو. دین و اخلاق از منظر هستی‌شناسی

از نظر هستی‌شناسی، مراتب عالی هستی نسبت به عالم طبیعت و نظام حقیقی و اعتباری آن دارای ترتیب علی و معلولی هستند. این مراتب عالی از جنبه هستی‌شناختی، واقعیتی عینی هستند و علت ایجادکننده و افاضه‌کننده واقعیت حقایق طبیعی می‌باشند که تمام نظام‌های عالم آفرینش قائم به آن هستند. با توجه به این مقدمات، از آنجا که نظام اخلاقی و اخلاق نیز در نهایت قائم به حقایق این عالم است و حقایق عالم، معلوم مراتب عالی هستی است، پس نظام اخلاقی عالم نیز مانند دین، معلوم عالم برتر از خود است و دین و اخلاق در مراتب عالی هستی به صورت عینیت و وحدت تحقق دارند. به تعبیری دیگر، دین عین اخلاق و اخلاق عین دین است و هر دو، موجود به یک وجود واحد می‌باشند. پس می‌توان نتیجه گرفت که از جهت هستی‌شناختی بین دین و اخلاق، عینیت و وحدت حاکم است. (امید، ۱۳۸۱: ۲۰) این مطلب مبتنی بر هستی‌شناسی توحیدی است که مبدأ فاعلی عالم تکوین و عالم تشریع را خدا می‌داند. این سخن، تفاوت اخلاق دینی و اخلاق سکولار را در هستی‌شناسی نشان می‌دهد.

سه. دین و اخلاق از منظر روان‌شناسی

بعد روان‌شناختی اخلاق به فطری بودن امور اخلاقی یا حس اخلاقی مربوط می‌شود. علامه طباطبایی، فجور و تقو و امور اخلاقی (مثبت و منفی) را از خصوصیات خلقت آدمی می‌داند و معتقد است فجور و تقو به انسان الهام می‌شود. (طباطبایی ۱۳۹۴، ۲۹۸ / ۲۰) همچنین ایشان معتقدند انسان در جریان عمل به بایدها و نبایدها و گام نهادن در مسیر اخلاق، واجد خلقيات و ملکات نفسانی خاصی می‌گردد. همچنین باید از اثر افعال نیک و زشت اخلاقی در نفس یاد کرد و توجه داشت که هر کدام از آنها صورت خاصی را در نفس ایجاد می‌کنند. (همان: ۵۶۱)

ارتباط دین و اخلاق از بعد روان‌شناسی به رابطه ایمان و اعتقاد با اخلاق برمی‌گردد که هر ایمان و اعتقادی اخلاق خاص خود را می‌طلبد. علامه طباطبایی رابطه اخلاق و ایمان را دوسویه می‌دانند؛ یعنی ایمان و اعتقاد به توحید و معاد، ضامن و حافظ اخلاق و خود ایمان هم با اخلاق بقا و استمرار می‌باید. (همان: ۱۱ / ۳۴۲ و ۱۵۵) از نظر روان‌شناسان موحد، گرایش به خداشناسی، خداپرستی و دین‌داری و

همچنین گرایش به فضایل اخلاقی، ریشه در روح و روان انسان دارد؛ علاوه بر سخن یادشده، ایمان دینی و تخلق به فضایل اخلاقی نیز هم در انگیزش و هم شناخت و داوری تأثیر متقابل دارند و در سخن علامه به این مطلب اشاره شده است. این نکته نیز از مواردی است که اخلاق دینی و اخلاق سکولار از هم متمایز می‌شوند.

چهار. دین و اخلاق از منظر جامعه‌شناسی

در این نوع ارتباط، هدف تعیین روابط دین و اخلاق از جهت تأثیر آنها بر جامعه انسانی است. به طور خلاصه باید گفت دین و اخلاق از حیث تحقق نظم و انتظام در جامعه و تحکیم روابط انسانی و پایدار ساختن بنیادهای جامعه و دخالت در بقای چنین نظم و استحکامی، دارای آثار واحد می‌باشند و از این جهت می‌توان گفت دین و اخلاق دارای کارکردی واحد هستند. (امید، ۱۳۸۱: ۲۴) این برخلاف سکولاریسم اخلاقی است که نقش دین را در جامعه به کلی نفی می‌کند.

۲. تقسیم مکاتب اخلاقی

مکاتب اخلاقی از جوانب گوناگونی قابل تقسیم‌اند؛ از جمله تقسیم آنها براساس روش تربیت انسان‌ها براساس غایت موردنظر اخلاق، یعنی سعادت و کمال انسان. از این منظر، علامه طباطبائی در یک طرح ابتکاری، مکتب‌های اخلاقی را به چهار مکتب عمده تقسیم‌بندی نموده که عبارتند از مکتب فلاسفه یونان، مکتب دینی انبیای سلف، مکتب قرآن و مکتب نسبیت‌گرایی اخلاقی (مکتب پیروان نظریه تحول و تکامل) که ظاهراً این طرح ابتکاری است و در منابع دیگر مطرح نشده است. از چهار مکتب مذکور، دو مکتب براساس اخلاق دینی (مکتب انبیای سلف و مکتب اخلاقی قرآن) و دو مکتب دیگر (مکتب فلاسفه یونان و مکتب نسبیت‌گرایی اخلاقی) براساس اخلاق سکولار شکل گرفته‌اند.

یک. اخلاق در مکتب فلاسفه یونان

از زمان حکمای باستان - اعم از فلاسفه یونان و دیگران - مبنای اخلاق را مصالح دنیوی می‌دانستند که براساس علوم و آرای پسندیده مردم تعیین می‌شد. برای نمونه، عفت و قناعت فرد به آنچه دارد و پرهیز از دست‌درازی بهسوی دیگران، موجب عزت و بزرگی در چشم مردم می‌شود و بیندوباری موجب خفت و فقر می‌شود و آز و طمع، ذلت و پستی به بار می‌آورد. سایر فضائل و رذائل هم بر این اساس توجیه می‌شوند. (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۹۳ق: ۱ / ۳۵۵) علم اخلاق متعارف که از دوران باستان رواج دارد، بر این مبنای شکل گرفته است و این مکتب اخلاقی با اخلاق سکولار تطابق دارد؛ چون دین را مبنای قرار نداده، تنها بر منافع و مصالح دنیوی و اجتماعی تأکید دارد؛ اما قرآن روش پسند و عدم پسند مردم را مبنای اخلاق

قرار نداده است و همه مواردی که به نتیجه صبر، بی‌صبری، اجتناب از تفرقه و ایجاد تفرقه، عفو و بخشش می‌انجامد و آثار و نتایج ارزنده‌ای دارند، در حقیقت به ثواب و عقاب اخروی مربوط می‌شوند. (بقره / ۱۵۰؛ انفال / ۴۶؛ شوری / ۴۳) این مطلب تفاوت اخلاق دینی و سکولار در غایت اخلاق را نشان می‌دهد.

دو. اخلاق در مکتب پیامبران سلف

پشتونه اخلاق در این مکتب، ثواب و عقاب اخروی است. قرآن در این باره سخن فراوان گفته است؛ از جمله اینکه خداوند در مقابل جان و مال مؤمنان برای آنها بهشت می‌دهد، (توبه / ۱۱۱) پاداش صابران و شکیباتیان بی‌اندازه است، برای ستمگران عذاب دردناکی است، (زمیر / ۱۰) خداوند ولی مؤمنان است و آنها را از ظلمات و تاریکی‌ها به سوی نور و روشنایی می‌برد؛ سرپرست و ولی کافران، شیطان است که آنها را از نور و روشنایی به سوی تاریکی‌ها می‌کشاند (توبه / ۱۱۱؛ زمر / ۱۰؛ ابراهیم / ۲۲؛ بقره / ۲۵۷) و آیات دیگری که نتایج اعمال انسان‌ها را یادآور می‌شود. دسته دیگر از آیات قرآن همه امور را به خدا نسبت می‌دهد و به مؤمنین می‌گوید در پیروزی‌ها و شکست‌ها شادمان و غمگین نشوند؛ چون سررشته امور در دست خداوند است. (حدید / ۲۲؛ تغابن / ۱۱) البته آنچه از انسان‌ها نفی شده، استقلال در کارها است و این با اختیار انسان منافاتی ندارد. (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۱ / ۳۵۶)

نشان دادن مصالح یقینی، حقیقی و پایدار، این مکتب را با مکتب فلاسفه تمایز می‌کند؛ چراکه آنها مصالح ظنی و ناپایدار را مبدأ قرار می‌دهند. با توجه به اینکه مبنای اخلاق در مکتب فلاسفه، عقل و منافع دنیابی و اجتماعی است و اینها همان مبنای اخلاق سکولار است، لذا سخن فوق تفاوت اخلاق دینی و سکولار در جهان‌بینی را نشان می‌دهد.

سه. اخلاق در مکتب قرآن (توحید)

در روش مخصوص قرآن کریم، انسان طوری تربیت می‌شود که با به کارگیری علوم و معارف ویژه، زمینه‌ای برای رذائل اخلاقی باقی نمی‌ماند و نیازی به درمان و دفع رذائل نیست؛ از جمله آموزه‌های قرآن این است که تمام عزت و تمام قدرت از آن خداوند است و او مالک آسمان‌ها و زمین است و هر آنچه در آسمان‌ها و زمین است، ملک اوست. آیات فراوان دیگری بیان‌کننده عدم استقلال ذاتی، صفاتی و افعالی انسان و سایر موجودات است. (بقره / ۱۶۵؛ یونس / ۶۵) اگر کسی دارای چنین عقاید و باورهایی باشد، زمینه دروغ، حسد، تکبر، تملق، ریا، نفاق، ظلم، ترس، خیانت و سایر رذائل در او باقی نمی‌ماند؛ چون همه این رذائل به دلیل عزت، منفعت و قدرت‌طلبی اتفاق می‌افتد. وقتی باور شخص این باشد که همه عزت، قدرت، سود و منفعت از آن خدا است، خود به خود دنبال رذائل نخواهد رفت. (همان: ۱ / ۳۵۸) در مکتب

قرآن، توحید به مفهوم عام که شامل توحید ذاتی، صفاتی، افعالی و عبادی می‌شود، سرچشمه همه خوبی‌ها و فضیلت‌ها است. انسان فطرتاً طالب کمال، زیبایی، دانایی و نیکی است که همه آنها با تفکر توحیدی قابل تحقق است. در مقابل، شرک سرچشمه همه رذائل است و می‌توان گفت ریشه مشکلات و بحران‌های اخلاقی جهان معاصر در فاصله گرفتن از توحید و ابتلا به شرک خصوصاً در بین نخبگان است.

چهار. مکتب نسبیت‌گرایی اخلاقی (مکتب پیروان نظریه تکامل)

این دیدگاه با دیدگاه‌های دیگر اختلاف دارد و پیروان این مکتب معتقدند اخلاق دارای اصول و فروع ثابت نیست و حسن و قبح، اصل ثابتی ندارد و امری نسبی و تابع تحول و تکامل جامعه است، در نگاه ایشان اخلاق تابع مردم هر قوم و ملتی است که به‌وسیله آن به کمال و غایت اجتماع می‌رسند و هرچه موجب پیشرفت باشد، فضیلت و هرچه موجب ایستادی و ارتجاع شود، رذیلت محسوب می‌شود. براساس این دیدگاه دروغ، افتراء، فحشا و منكرات، قساوت، دزدی و بی‌شرمی اگر موجب پیشرفت باشد، فضائل محسوب می‌شوند. دیدگاه مذکور هم از جهت ادعا و هم از جهت ادله دارای اشکالات فراوان است. (همان: ۳۷۵) مهم‌ترین اشکال این است که اگر اخلاق دارای اصول مشترک، ثابت، مطلق، جاودانه و جهانی نباشد، راه برای زورمداران و زرمداران باز شود و می‌توانند هر طور خواستند، عمل نمایند و محکوم هم نباشند. نتیجه این مکتب در واقع حذف اخلاق است. لازم به یادآوری است که وقتی از اصول و قواعد کلی، دائمی و مطلق اخلاق بحث می‌شود، این به معنای وجود انکار ارزش‌های جزئی و نسبی در اخلاق نیست.

۳. جایگاه مکاتب اخلاقی نسبت به سعادت و کمال انسان

نکته‌ای که در تبیین نسبت اخلاق دینی و سکولار می‌توان از دیدگاه علامه طباطبائی بهره جست، این است که ایشان برای سنجش مکاتب اخلاقی از عنوان‌های ابتدایی، متوسطه و عالی استفاده نموده و معتقد است غایت مکتب اخلاقی فلسفه که در اخلاق تنها به حق اجتماعی و جنبه دینیوی تأکید و تکیه می‌نماید، نسبت به کمال انسان، غایت ابتدایی است. غایت مکتب اخلاقی انبیای سلف که بر حق واقعی و کمال حقیقی تأکید دارد و موجب سعادت اخروی است، غایت متوسط محسوب می‌شود و غایت مکتب اخلاقی قرآن که به حق مطلق (خداوند) دعوت می‌نماید و تربیت خود را بر اساس توحید خالص قرار می‌دهد، غایت عالی خواهد بود. (همان: ۳۶۱)

آنچه در واقعیت جامعه و تاریخ اتفاق افتاده است، شبیه این حقیقت را نشان می‌دهد. در مکتب انبیای سلف، سطح اخلاق نسبت به سطح اخلاق فلسفه یونان ارتقا یافت و بعد از بعثت رسول خدا ﷺ در اثر آموزه‌های توحیدی قرآن، سطح اخلاق باز هم بالاتر رفت و شخصیت‌هایی مانند مولا علیؑ،

حضرت زهرا^ع و بقیه امامان معصوم^ع و یاران و انصار آن حضرات و در طول تاریخ اسلام در هر دوره علمای ربانی و صلحاء و شهداء و اولیائی خدا از مرد و زن در آن تربیت یافته‌اند که برای معرفی و شرافت آیین مقدس اسلام، همین کافی است؛ علاوه بر این، با گسترش آموزه‌های قرآنی، زمینه تحولات فکری، فرهنگی، اعتقادی در میان پیروان سایر ادیان به وجود آمد. پس کسانی که از شئونات تمدن پیشرفت‌ه اسلامی سخن می‌گویند و می‌خواهند ارتباط این تمدن را با معارف دینی انکار کنند، توجه ننموده‌اند که این معارف مبتنی بر توحید ناب است و این سرآغاز شکل‌گیری فرهنگ و تمدن اسلامی شده است. علامه طباطبایی سخن برخی از مستشرقان را که می‌گویند معارف اسلامی نسبت به ادیان دیگر مزیتی ندارد، شگفت‌آور و مردود می‌داند. (همان: ۴۱ و ۳۶۱)

مهم‌ترین ویژگی مکتب قرآن در مورد اخلاق، مبتنی بودن آن بر عشق و محبت خداوند و مقدم داشتن خواسته خدا بر خواسته بنده است. این مسئله موجب تفاوت زیادی با دو مکتب دیگر می‌شود؛ زیرا عشق و محبت، انسان را به اموری وادر می‌کند که عقل اجتماعی و فهم معمولی – که اساس اخلاق اجتماعی و تکالیف عمومی دینی است – آن را نمی‌پسندد و خلاصه اینکه عشق و محبت احکام مخصوص خود را دارد و عقل احکام خود را. (همان: ۳۶۱)

از این مکاتب چهارگانه مذکور، مکتب چهارم زیرمجموعه مکتب فلاسفه محسوب می‌شود که در بین اندیشه‌های باستان هم مطرح بوده است؛ اما مبنای منطقی و فلسفی درستی ندارد و به عنوان یک مکتب و طریقه مستقل محسوب نمی‌شود؛ (ر.ک: همان: ۳۵۷) ولی در عصر حاضر به دلیل رواج اندیشه‌های ماتریالیستی، مبنای روش‌ها و سبک‌های اخلاقی ماتریالیست‌ها و سکولاریسم اخلاقی همین مکتب است که علامه طباطبایی آن را مسلک پیروان نظریه تکاملی (نظریه داروین) می‌نامد. گفتنی است محور مباحث فلسفه اخلاق در عصر حاضر، دو رویکرد کلی، یعنی اخلاق دینی و اخلاق سکولار است که در ادامه به ارزیابی این دو رویکرد از دیدگاه علامه پرداخته می‌شود.

۴. ارزیابی علامه طباطبایی از اخلاق دینی و اخلاق سکولار

ایشان هم از اخلاق دینی که در بین برخی از متدينان جریان دارد و هم از اخلاق مبتنی بر مادیات (اخلاق سکولار) ارزیابی توصیفی و تحلیلی و انتقادی دارد که در بررسی نسبت اخلاق دینی و اخلاق سکولار می‌تواند پاسخ‌گوی برخی از ابهامات باشد.

یک. ارزیابی اخلاق دینی

اخلاق دینی انبیا در راستای تکامل حقیقی انسان قرار دارد و در پرتو تعالیم انبیا، اخلاق ارتقا یافت؛ ولی

اخلاقی که گروههایی از پیروان ادیان به نام اخلاق دینی از خود نشان دادند، قابل نقد و دارای اشکالاتی است؛ برای نمونه، در فرهنگ برخی از جوامع دینی نسبت به اصول اخلاقی و قوانین اجتماعی بی‌اعتنایی می‌شود. اعتقاد کلیساها مبنی بر فدا شدن حضرت مسیح برای آمرزش گنهکاران زمینه‌ساز سست شدن اجرای قوانین اجتماعی معروفی شده است. اعتقاد به فدا شدن حضرت مسیح موجب می‌شود مردم به اتکای این تصور، خود را از چنگال مجازات قیامت رها سازند و لذا برخی گفته‌اند: «دینی که موضوع شفاعت و امثال آن را بپروراند، مایه نابودی اجتماع انسانی و عقب افتادگی تمدن و عقب‌گرد انسان می‌گردد. چنان‌که آمار موجود نیز نشان می‌دهد که طبقه دین داران بیش از سایرین دروغ می‌گویند و از عدالت دورترند و علتی جز این ندارد که آنها به حقانیت دین خود و شفاعت عقیده دارند و لذا پروایی از این‌گونه امور ندارند ... ». (همان: ۱۸۶ - ۱۸۵) در بیان مذکور، اعتقاد دینی موجب انحرافات اخلاقی دانسته شده است و انحرافات اخلاقی نیز موجب فساد اجتماع و عقب‌ماندگی تمدن می‌شود.

علامه طباطبائی ضمن انتقاد از تفسیر نادرست شفاعت، در پاسخ به سخن مخالفان دین با تردید در صحت آمار یادشده می‌گوید: اگر این آمار بر فرض درست باشد، مربوط به جمعیتی بی‌دین است که نام دین بر سر دارند، برخلاف آن جمعیتی بی‌دینی که تعلیم و تربیت اجتماعی غیردینی را با ضامن اجرای آن داشته‌اند؛ یعنی سرپرستی داشته‌اند که قوانین را موبهم در آنان اجرا کرده و صلاح اجتماعی آنان را حفظ نموده است. پس این آمارگیری هیچ دلالتی بر مقصود آنها، مبنی بر فسادآوری دین ندارد. (همان)

از مطالب مذکور چند نکته استفاده می‌شود؛ یکی اینکه، عقیده نادرست می‌تواند آثار سوء اخلاقی و اجتماعی به بار آورد؛ لذا اگر انحراف دینی کسانی که دارای عقیده نادرست هستند، موجب فساد شد، این دلیل نمی‌شود که دین موجب فساد اخلاقی شده است. دیگر اینکه برای اصلاح اخلاق و رفتار جامعه علاوه بر عقاید و قوانین شایسته، قوه مجریه صالح نیز لازم است؛ بنابراین اگر جامعه دینی، مجریان شایسته نداشته باشد، اخلاق آن جامعه نمی‌تواند مسیر ترقی را طی کند.

در پاسخ به کسانی که اعتقاد به شفاعت را موجب فساد و بی‌بند و باری اخلاقی می‌دانند، باید گفت مسئله شفاعت باید درست تفسیر شود. در اندیشه اسلامی، شفاعت به این شکل مطرح شده که مؤمنان به طور دائم در آتش جهنم نخواهند بود، به شرطی که خدای خود را با ایمان مورد رضای او و دین حق ملاقات نمایند. از طرف دیگر، قرآن می‌گوید گناهان به‌ویژه کبائر و مداومت بر آنها ایمان را در خطر شدید قرار می‌دهد. از مجموع این باورها در مؤمن یک حالت خوف و رجا حاصل می‌شود و او را از خمودی یأس و تتبیلی اطمینان نگه می‌دارد. پس معلوم می‌شود که آموزه دینی شفاعت به مفهوم صحیح آن، نه تنها موجب فساد اخلاقی و اجتماعی نمی‌شود، موجب اصلاح آنها نیز می‌گردد.

در تعالیم اسلامی، قوانین اجتماعی اعم از مادی و معنوی طوری تنظیم شده که کلیه حرکات و سکنان فردی و اجتماعی را در بر می‌گیرد و در هر مورد از تخلفات، مجازات مناسب در نظر گرفته شده است. برای اجرای قوانین علاوه بر حکومت اسلامی، نظارت عمومی، یعنی امر به معروف و نهی از منکر هم در نظر گرفته شده است. همچنین احیای این فریضه در پرتو دعوت پیامبر ﷺ است که توأم با تشویق به ثواب و تهدید به عقاب آخرين، روح ایمان را در دل‌ها دمیده و اساس تربیت دینی بر پایه تلقین ایمان به مبدأ و معاد قرار داده شده است. این رویه جاری بود تا اینکه دوران سلطنت بنی امیه و پیروان آنها فرا رسید و احکام خدا بازیچه دست آنها شد و حدود و سیاست‌اسلامی تعطیل گردید. (همان: ۱۸۶) بنابراین اخلاق دینی در صورتی به‌طور کامل به وجود می‌آید که هم اعتقادات صحیح باشد و هم نظارت عمومی خصوصاً نخبگان بر جریان امور جامعه برقرار باشد. در غیر این صورت، شاید جامعه دینی نه تنها به اهداف خود نائل نشود، خلاف مقصود حاصل شود. سخن علامه طباطبایی در مورد جامعه مسیحیت شاهد این ادعا است. ایشان در این باره می‌گوید: کاروان دین از کجا سر برآورد و در کجا پیاده شد. در آغاز به نام احیای دین (عقیده، اخلاق و اعمال) یا به تعبیر دیگر (معارف، اخلاقیات و شرایع) سر برآورد و در بی‌دینی و لامذهبی و لغو شدن تمامی احکام دین و روی‌آوری به مادیات و حیوانیت خاتمه یافت. (طباطبایی، ۱۳۹۴: ۳ / ۳۶۱) گفتنی است که آفت و آسیب مذکور مختص جامعه مسیحیت نیست؛ بلکه هر زمان اگر نخبگان به مسئولیت‌های دینی خویش توجه نکنند، این خطر همواره جوامع دینی اعم از جامعه اسلامی یا جوامع دینی دیگر را تهدید می‌کند؛ چون برنامه‌های دینی مانند نسخه پژوهش است؛ اگر آن طور که پژوهش گفته، عمل نشود، شاید مضر، بلکه مهلك باشد.

نگارندگان معتقدند وقتی از نقش دین در اجتماع صحبت می‌شود، حتماً باید مقید به دین حنیف باشد تا حساب دین با پیرایه‌ها و خرافات که به نام دین شهرت یافته‌اند، جدا شود؛ چون دین تحریف شده و آلوده به خرافات نتیجه معکوس می‌دهد؛ مانند عمل کردن به نسخه پژوهش برخلاف آنچه در آن مقرر شده است. لذا خیلی از ایرادها و اشکالاتی که از ناحیه دوست و دشمن متوجه دین و اخلاق دینی می‌شود، به برخی پیرایه‌ها و خرافات یا به ناقص عمل کردن احکام دین مربوط می‌شود. در طرف مقابل، بخشی از گرایش به مادی‌گرایی به ضعف‌های موجود در منابع و نحوه تبلیغ و ترویج دین و عملکرد دین‌داران برمی‌گردد و بخش اعظم مربوط به هوا و هوس افراد و گروه‌های تأثیرگذار است. آیا تعالیم اسلام اگرچه کامل است، قابل اجرا است؟ آیا شرایط جهانی، اجازه پیاده شدن تعالیم اسلامی را می‌دهد؟ در جواب می‌توان گفت بر فرض فراهم نبودن شرایط اجرا، اولاً این دلیل بطلان تعالیم دینی نمی‌شود؛ چون گاه اتفاق می‌افتد که یک نظریه درست باشد، اما فعلاً شرایط اجرای آن فراهم نباشد.

ثانیاً، باید تلاش کرد که شرایط آن فراهم شود؛ همان‌طور که هیچ سیستم جدیدی بدون تلاش در جوامع استقرار نیافته است و همه انبیا و مصلحان برای پیاده کردن ارزش‌های الهی تلاش‌های شبانه‌روزی و طاقت‌فرسایی انجام داده‌اند. (ر.ک: همان: ۹۸)

دو. ارزیابی اخلاق سکولار

مهم‌ترین ویژگی‌های اخلاق سکولار که آن را از اخلاق دینی متمایز می‌سازد، عبارتند از: نفی دین یا بی‌توجهی به آن در تنظیم اصول و قواعد اخلاقی، اصالت دادن به زندگی مادی در تنظیم رفتارها، تغییر مفاهیم اخلاقی و جایه‌جایی فضائل با ردائل (مانند جایه‌جایی ارزش‌مداری با سودگرایی، عدالت‌خواهی با منفعت‌طلبی، غیرت دینی با تساهل و تسامح، تعبد و تقید دینی با کاهله‌ی و سبک‌سری و ...)، که توجهی به مسئله نیت، حق‌گرایی در مقابل تکلیف‌گرایی، نسبی و ذهنی شدن ارزش‌های اخلاقی، تقدس‌زدایی، آموزه‌های اخلاقی و تکثر‌گرایی. (سریخشی، ۱۳۸۸: ۶۲)

قبلاً اشاره شد که این ویژگی‌ها از آنجا ناشی می‌شود که اخلاق سکولار مبتنی بر این اندیشه است که انسان در عرصه‌های زندگی اجتماعی از جمله در اخلاق نیازی به دین ندارد و دین نباید در آن دخالت نماید. دو عنصر در بین قرائت‌های گوناگونان اخلاق سکولار مشترک است: یکی نفی دین از عرصه زندگی اجتماعی و دیگری ابتنای آن بر حیات دنیوی و مادی. علامه طباطبایی هر دو عنصر را نقد نموده، آنها را موجب سقوط فضائل اخلاقی می‌داند.

وی در مورد عنصر اول اخلاق سکولار (مبتنی کردن اخلاق بر حس‌گرایی و مادی‌گرایی) با تبیین وضعیت قوم بنی‌اسرائیل و مقایسه تمدن امروز با آن می‌نویسد: با دقیقت در داستان‌های مربوط به بنی‌اسرائیل معلوم می‌شود که آنها غرق در مادیات و دلباخته‌ی لذائذ حسی و زندگی صوری بودند؛ لذا در مقابل حقایق مأموری حس خضعون نمی‌کردند. همین روحیه، عقل و اراده آنها را در تحت انقیاد حس و ماده قرار داد و آنها را در یک تناقض مخصوص از جهت قول و عمل گرفتار نمود. (طباطبایی، ۱۳۹۴: ۱۰/۲۱۰) تناقض به این صورت است که حس‌گرایی موجب می‌شود هرچه حس بر آن دلالت ندارد، قبول نکنند؛ اگرچه آن مطلب خوب باشد. از طرف دیگر، چون آنها مادی‌گرا هستند، هرچه بزرگان مادی‌گرایی می‌گویند و می‌پسندند، آنها نیز می‌پذیرند. لذا در مقابل انبیا و علمای ربانی که آنها را به خیر و صلاح دین و دنیا و معاش و معادشان دعوت می‌کردند، به سختی تسلیم می‌شدند؛ ولی دعوت افراد مغرض و متکبر و سرکش را خیلی زود می‌پذیرفتند. (همان) تصور نشود که این یک مطلب تاریخی است؛ بلکه در عصر حاضر همین مسئله وجود دارد. علامه طباطبایی در این باره می‌نویسد: امروز نیز حق و حقیقت بر اثر نفوذ تمدن مادی غرب مبتلا به چنین بلایی است؛ چون شالوده تمدن مادی امروزی، دو اصل حس و

ماده است؛ از یک طرف، دلایل غیر حسی را نمی‌پذیرند و از طرف دیگر، در مورد آنچه مربوط به لذات حسی است، از هیچ دلیلی سؤال نمی‌کنند و این مسئله موجب شده تا احکام مربوط به غرایز ابطال گردد و معارف عالی و فضائل اخلاقی از میان رفته، تهدید به نیستی شود و اجتماع بشری در معرض شدیدترین مقاصد قرار گیرد. (طباطبایی، ۱۳۹۳ق: ۱ / ۲۱۱)

این ادعای ماتریالیست‌ها بدانندگی از دین را تقلید و خرافه‌پرستی معرفی کنند. این ادعای ماتریالیست‌ها بدون علم و خرافی است؛ چون اولاً، بخش اعتقادات دین مانند توحید، نبوت و سایر عقاید با برهان عقلی اثبات شده و در بخش فروعات از طریق گوینده که به صدق آن برهان داریم، ابلاغ شده است؛ لذا پیروی از دین در واقع پیروی از علم است؛ ثانیاً، ادعای خود حس‌گرایان بدون دلیل است. خصوصاً تقسیم دوره‌های زندگی بشر به چهار دوره – به ترتیب – اسطوره، دین، فلسفه و علم، که نه تنها مطلب بدون دلیل است، تاریخ دین و تاریخ فلسفه که الان در دسترس است، خلاف آن را ثابت می‌کند؛ چون دین ابراهیم بعد از فلسفه هند و دین مسیح بعد از فلسفه یونان و دین اسلام بعد از فلسفه یونان و اسکندریه به وجود آمده‌اند و اوج دین بعد از اوج فلسفه محقق شده است. (همان: ۴۲۴ – ۴۲۳) نگارنده مقاله معتقد است هر تقلیدی مذموم نیست و نمی‌توان هر امر پسندیده را به جرم تقلیدی بودن کنار گذاشت. آنچه مذموم است، تقلید کورکورانه است؛ اما تقلید عاقلانه، نه تنها مذموم نیست، به معنای پیروی از متخصص مورد اعتماد و یک ضرورت است.

عنصر دیگر سکولاریسم اخلاقی، نفی دین از عرصه اجتماع از جمله اخلاق است. علامه طباطبایی با استفاده از ادله عقلی، نقلي و تجربی (عینی و میدانی)، برخلاف تفکر سکولاریستی، از حضور دین در عرصه اجتماع دفاع کرده، نقش سازنده و اصلاح‌گر دین را در عرصه اجتماع این چنین بیان می‌کند:

(الف) دین بهترین و عالی‌ترین روشی است که می‌تواند اجتماع بشر را نظم داده و بیش از روش‌های دیگر مردم را به رعایت قوانین اجتماعی و ادار نماید. (همان، بی‌تا: ۷) انسان در برابر مقررات آزاد نیست؛ چون بدون التزام به مقررات، هرج و مرج می‌شود و انسان برای حفظ بخشی از آزادی خود به ناچار به محدودیت مقررات تن می‌دهد. (همان: ۹) یکی از ارکان جوامع متمدن، وجود قوانین و التزام عملی به آن است که چنین وضعی موجب محدودیت خواهد شد.

(ب) سرچشمه اصلی ضعف قانون که سبب رخنه و فساد در جامعه می‌شود، توجه به مرحله مادی و بی‌توجهی به معنویات و غرایز دیگر است. (همان: ۱۱) حتی گماشتن نگهبان هم مشکل را حل نمی‌کند؛ اما دین علاوه بر وسائل نامبرده، دو ابزار نیزه‌مند دیگر در اختیار دارد که می‌تواند جلوی طبع سرکش و غرایز دیگر را بگیرد و کاری کند که مقررات اجتماعی عملی شود؛ یکی ایمان به اینکه زندگی محدود به

حیات دنیوی نیست؛ بلکه انسان حیات نامحدودی در پیش دارد. دوم اینکه، هر کاری انسان انجام دهد، به اختیار خود با خدای خویش داده استند می‌کند. (همان: ۱۲) پس دین علاوه بر مزایای قوانین موضوعه ملت‌ها و کشورها برای اجرای قوانین مزیت‌های ویژه هم دارد.

ج) افکاری که جوامع با آن پرورش می‌یابند، دو قسم‌اند: یکی افکار و عقایدی مانند بشردوستی، خیرخواهی، ترحم به زیرستان که بر واقع‌بینی استوار است و این نوع افکار بدون شک از ادیان آسمانی گرفته شده است. دیگری افکار و عقاید بیهوده و موهوم که جز در بازار خرافات ارزشی ندارند؛ مثلاً بدون ایمان به خدا و معاد به افراد چنین تلقین شود که اگر در راه نجات کشور رنجی ببرند یا کشته شوند، نامشان در صفحات تاریخ با خطوط طلایی ثبت می‌گردند. این‌گونه پندارهای خرافی اگرچه نتایج عملی دارد، چندین برابر آن ضرر می‌رساند؛ چون آدمیان را خرافاتی بار می‌آورد و غریزه واقع‌بینی را از کار می‌اندازد. (همان: ۱۵) از مطالب یادشده برمی‌آید که تفکر سکولاریستی مبنی بر نفی دین از عرصه‌های زندگی اجتماعی از جمله اخلاق، موجب نقص در جامعه می‌شود. یکی از علل بحران‌های اخلاقی، معنوی و اجتماعی موجود در جوامع پیشرفت‌ه و صنعتی، کنار گذاشتن دین از عرصه اجتماع است.

۵. جامعیت و قابل اجرا بودن دین اسلام، دلیلی بر نفی سکولاریسم اخلاقی هیمنه و سیطره ظاهری فرهنگ سکولار مغرب‌زمین موجب شده تا در میان برخی از تحصیل‌کنندگان جوامع مسلمان، این تصور ایجاد شود که دین اسلام جامعیت کافی ندارد یا اینکه جامعیت دارد، ولی قابل اجرا نیست؛ ولی علامه طباطبائی تعالیم اسلام را جامع و قابل اجرا می‌داند و در در مورد برتری راه حل مکتب اسلام در مدیریت جامعه بر راه حل دو مکتب مشهور، یعنی نظام سرمایه‌داری و نظام سوسیالیستی می‌نویسد: راهی که امروزه برای اجرای قوانین وضع شده اتخاذ می‌شود، دو راه است: یکی وضع قوانین براساس اشتراک در زندگی و تساوی حقوق، با بی‌توجهی به خداشناسی و با تبعیت اخلاق از تحولات اجتماع (طرح مکتب سوسیالیسم) و دیگری تربیت افراد جامعه برای احترام گزاردن به قانون و اخلاق متناسب با قوانین نظامات مملکتی باز با بی‌توجهی به معارف دینی (طرح مکتب لیبرالیسم). (همان: ۱۶۵) هر دو مکتب اقداماتی انجام داده‌اند؛ اما هر دو در تأمین اهداف جامعه بشری دچار نقصان هستند. چون هر دو تمام جوانب وجودی انسان را مدنظر قرار نداده‌اند؛ امام خمینی فاطمی، در نامه به گورباقف، رهبر شوروی سابق، با اشاره به بحران موجود در دو مکتب مذکور می‌نویسد:

اولین مسئله‌ای که مطمئناً باعث موفقیت شما (گورباقف) خواهد شد، این است که در سیاست اسلاف خود دائر بر خدازایی و دین‌زدایی از جامعه که تحقیقاً بزرگ‌ترین و بالاترین

ضربه را بر پیکر مردم کشور شوروی وارد کرده است، تجدیدنظر نمایید... شما اگر بخواهید در این مقطع، تنها گره های کور اقتصادی سوسیالیسم و کمونیسم را با پنهان بردن به کانون سرمایه‌داری غرب حل کنید، نه تنها دردی از جامعه خویش را دوا نکرده‌اید که دیگران باید بیانند و اشتباهات شما را جبران کنند؛ چراکه امروز اگر مارکسیسم در روش‌های اقتصادی و اجتماعی به بن‌بست رسیده است، دنیای غرب هم در همین مسائل البته به شکل دیگر و نیز در مسائل دیگر گرفتار حادثه است ... (جوادی آملی، ۱۳۶۹: ۹ - ۱۰)

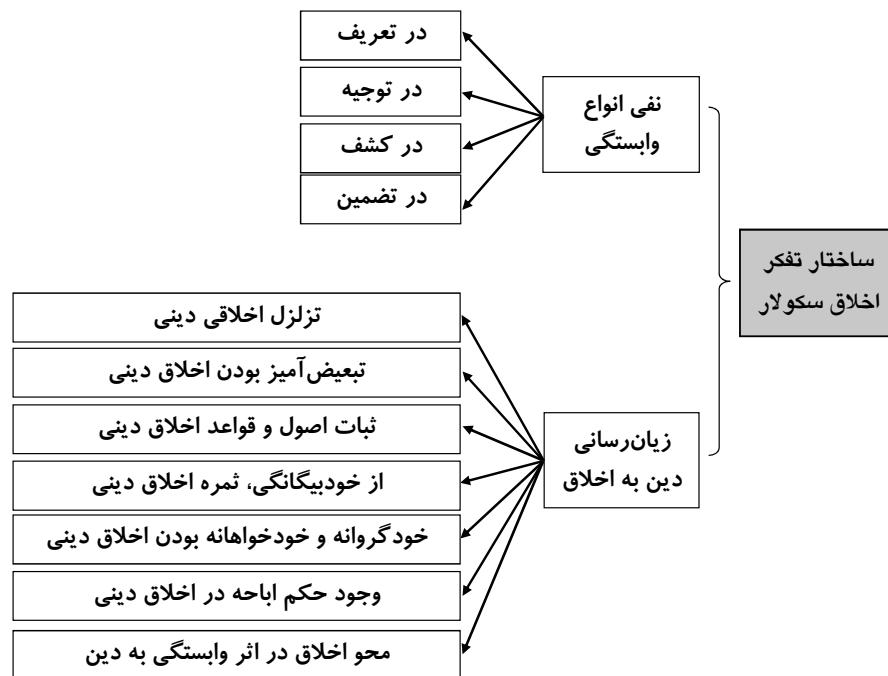
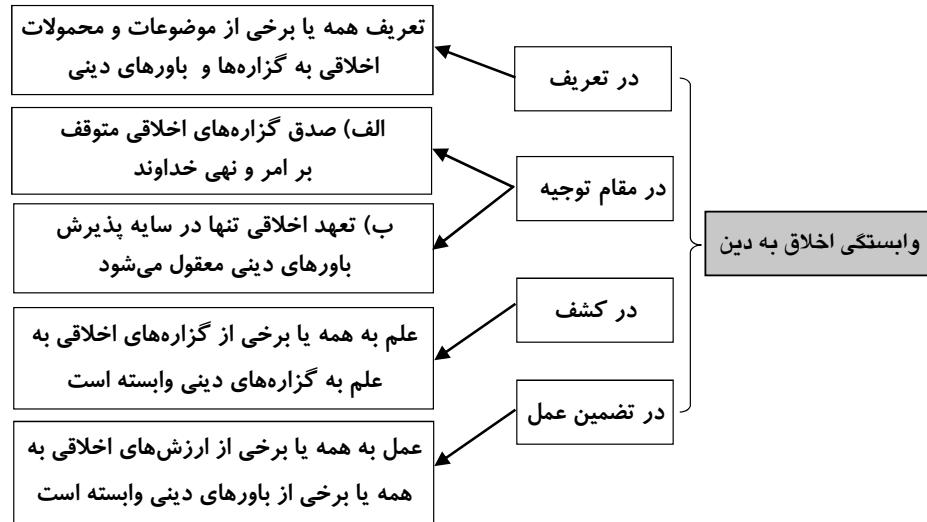
نگارندگان معتقدند دین اسلام به صورت یک مجموعه است و عقاید، احکام و اخلاق از هم جدا نیستند و اسلام جامع‌ترین تعالیم را در این بخش‌ها ارائه داده است. منظور از جامعیت، نفی تعقل و بحث‌های علمی در مورد اخلاق نیست؛ بلکه همان‌طور که فقهه یک علم دینی است و باب اجتهداد در آن باز است. در مورد اخلاق دینی هم باب اجتهداد باز است و لازم است برای توسعه علوم و معارف مربوط به اخلاق، با روش‌های اجتهدادی و با استفاده از منابع دینی و در صورت لزوم از تجربیات اندیشمندان در حوزه‌های فلسفه، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و سایر رشته‌ها استفاده نمود.

حال اگر اخلاق سکولار به تمام ابعاد وجودی انسان توجه نکرده است، پس چرا در جوامع سکولار نظم، انضباط اجتماعی و رعایت اخلاق و حقوق دیگران بیشتر از جاهای دیگر رعایت می‌شود؟

در پاسخ می‌توان گفت: اولاً اگر آثاری از اخلاق، معنویت، انسان‌دوستی و وفای به عهد در جوامع پیشرفت‌ه وجود دارد، میراث ادیان الهی است؛ ثانیاً در کشورهای پیشرفته صنعتی از آغاز به فرزندانشان، قداست قانون القا می‌شود و حکومتها با جدیت قوانین را اجرا می‌کنند. لذا نظم اجتماعی حاصل می‌گردد و بخشی از اهداف زندگی اجتماعی تأمین می‌شود؛ اما این به معنای رشد اخلاق نیست؛ چون اولاً، عشق و محبت، انسان‌دوستی و ایثار در آن جوامع کمرنگ است. ثانیاً، با توجه اینکه آنها دارای تفکر اجتماعی هستند، برای حفظ مصالح مادی و دینی خود سعی می‌کنند منافع اعضای جامعه خود را مانند منافع خویش تلقی کنند؛ اما به راحتی منافع ملت‌های دیگر را غارت و حقوقشان را ضایع می‌کنند و در فریب‌کاری، عهدشکنی، کشتارهای دسته‌جمعی و استعمار می‌کوشند. لذا اگر هویت تمدن غربی در قالب یک فرد تجسم شود، مانند شخصی نمایان می‌شود که شیک‌پوش و آراسته و در ظاهر مؤدب است؛ اما دزدی می‌کند، آدم می‌کشد، ملت‌ها را فریب می‌دهد و تمام فضائل را زیر پا می‌گذارد؛ چنین شخص یا جامعه‌ای در ظاهر آراسته، اما در باطن پلید و پست است. از جهت دیگر، کشورهای جهان سوم نه پاییند به تعالیم دین هستند و نه پاییند به قوانین اجتماعی و لذا اوضاع آشفته‌تری دارند (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۹۴: ۴ / ۱۰۶ - ۱۰۵)

پس آنچه مکتب سکولاریسم اخلاقی می‌گوید، مطلوب نیست و آنچه اخلاق دینی می‌گوید، در جوامع تمام و کمال واقع نشده است؛ لذا برای رسیدن به اخلاق مطلوب و موافق فطرت و طبیعت انسان،

بسنده کردن به نظامهای اخلاقی جاری در کشورهای شرقی و غربی کافی نیست و باید آنها را از جنبه نظری و عملی ارزیابی کرد. در ذیل ساختار اخلاق دینی و سکولار در قالب نمودار ارائه و سپس هر کدام به صورت تفصیلی توضیح داده می‌شود.



توضیحات مربوط به نمودارها

به نظر می‌رسد اگر در اخلاق دینی، منظور از وابستگی اخلاق به دین انکار نقش عقل و شهود در اخلاق باشد، چنین اخلاقی مطلوب نخواهد بود؛ اما اگر منظور این باشد که تکامل و تعالی اخلاق به شناخت و پیروی از تعالیم انبیا وابسته است، این واقعیت قابل انکار نیست.

در مورد دیدگاه سکولاریسم اخلاقی که انواع وابستگی اخلاق را به دین نفی می‌کند، می‌توان پذیرفت که هر انسان عاقلی، شناختی اجمالی از مفاهیم اخلاقی و توجیه آنها دارد. همچنین با توجه به فطرت و وجود، کشف و توجیه ارزش‌های اخلاقی تا حدودی در سطوح ابتدایی امکان‌پذیر است؛ اما درک و فهم شفاف از اخلاق در مقام تعریف، توجیه و کشف بدون بهره‌مندی از آموزه‌های انبیای الهی امکان‌پذیر نیست و در مقام تضمین هم می‌توان گفت بدون ایمان و اعتقاد دینی – به مفهومی که در دین حنیف بیان شده – برای اجرای اخلاق، ضمانتی وجود ندارد. شاهد این ادعا وجود اختلافات و تفاوت‌های عمیق در مورد رفتارها و داوری‌های اخلاقی در میان اندیشمندان و گروه‌ها در طول تاریخ است. هرچه جوامع بشری از دین حنیف فاصله گرفته‌اند، پایه‌های اخلاق سست‌تر شده است.

به نظر می‌رسد در مواردی که سکولارها آسیب‌رسانی دین به اخلاق می‌نمایند، ادیان غیر حنیف را مبنای داوری قرار داده‌اند؛ چون این موارد هیچ‌کدام در تعالیم دین حنیف وجود ندارد. برخی از این موارد عبارتند از:

(الف) **تزلزل اخلاق دینی**؛ بررسی این مسئله بستگی به این دارد که منظور از دین کدام است. از طرف دیگر، میزان دین‌داری در داوری نیز باید لحاظ شود. اگر ما مینا را دین اسلام قرار دهیم، عملاً در تاریخ و فرهنگ اسلامی نمایان است که هر کس تدين قوی‌تری داشته باشد، اخلاق والاتری دارد. لذا دین نه تنها موجب تزلزل اخلاق نمی‌شود، باعث تقویت آن است.

(ب) **تبیيض آمیز بودن اخلاق دینی**، در اندیشه اسلامی، انسان دارای کرامت ذاتی است؛ اما همه انسان‌ها در به فعلیت رساندن و شکوفا کردن این کرامت ذاتی یکسان نیستند و آموزه‌های دینی همه افراد بشر را با ارائه طریق به شکوفا کردن کرامت ذاتی – که منتهی به کرامت اکتسابی (تقوا) می‌شود – توصیه می‌کند. اینجاست که درجات تقوا متفاوت می‌گردد؛ مانند تحصیل دانش و فنون. البته تفاوت در ارزش به معنای تبیيض در حقوق است.

(ج) **ثبت اصول و قواعد اخلاق دینی**؛ گاهی تصور می‌شود که نسبی بودن اخلاق سکولار مزیت است؛ چون متناسب با شرایط عوض می‌شود؛ درحالی که اخلاق دینی این‌چنین نیست. خطای چنین تصوری در آن است که بین ارزش‌های ثابت و کلی با ارزش‌های جزئی و متغیر تفاوت قائل نشده است؛ درحالی که

اصول ارزش‌های اخلاقی، جاودانه و جهانی هستند؛ همچون عدالتورزی، امانتداری، تواضع، پاکی، مهربانی، وفا و ... و با توجه با اینکه اخلاق دارای چنین اصولی است، لذا دین پشتوانه خوبی برای اخلاق می‌باشد و در عین حال مانع از تحول مثبت هم نیست.

(۵) از خودبیگانگی در اخلاق دینی؛ در این مسئله هم به نظر می‌رسد از منظر و ذهنیتی خاص به موضوع نگاه شده است؛ چون در دین حنیف بین خودشناسی و خداشناسی ملازمه وجود دارد. با توجه به حدیث معروف «من عرف نفسه فقد عرف ربّه» و همچنین آیه شریفه قرآن «فلا تکونوا كالذين نسوا الله فأنسامهم أنفسهم» (حشر / ۱۹) این ملازمه روشن می‌شود؛ لذا انسان در پرتو معارف دینی به خودشناسی حقیقی نائل می‌شود اینکه آنها مأموریت حضرت ابراهیم ﷺ برای ذبح اسماعیل ﷺ را مثال می‌زنند، اولاً آن مأموریت آزمایشی بود، ثانیاً مورد خاص بود که به کل اخلاق سرایت داده نمی‌شود.

(۶) خودگروانه بودن اخلاق دینی؛ این مطلب ابهام دارد؛ چون حب نفس و کمال جویی از ذاتیات انسان است و همین انگیزه و غریزه موجب پویایی و تعالی انسان می‌شود. تلاش انسان برای حفظ تدرستی، رفاه، امنیت و عزت نفس، از همان غریزه نشئت می‌گیرد؛ ولی نباید این حب نفس و کمال جویی را با خودخواهی و خودپرستی یکسان دانست که منشا تکبر، حسد، بی‌وفایی و سایر صفات رذیله اخلاقی می‌شود؛ چون حب نفس با حب غیر منافات ندارد. اتفاقاً اخلاق دینی به مفهومی که دین حنیف بیان نموده، براساس عشق الهی استوار است و بهتر و بیشتر از اخلاق سکولار می‌تواند علاقه به دیگران را تقویت نماید و کاسب کارانه بودن اخلاق دینی در همه سطوح نیست.

(۷) وجود حکم اباحه در اخلاق دینی؛ در دین حنیف، مسئولیت اخلاقی انسان‌ها در حد توان افراد است: «لا يكفل الله نفساً آلَّا وسعها.» (قره / ۲۸۶) این مسئله از لحاظ عقل و وجдан بشری، یک امر پستدیده و ارزشمند است. با وجود اتهام وجود حکم اباحه در اخلاق دینی عملاً می‌بینیم که مسئولیت‌پذیری در پیروان دین حنیف بیشتر از افراد سکولار است.

(۸) محو اخلاق در اثر وابستگی به دین؛ در جواب می‌گوییم: اولاً، افراد سکولار فاقد اخلاق کم نیستند؛ ثانیاً، تعالیم دین حنیف از یکسو با ارائه اندیشه‌های روشن در مورد انسان و جهان و خدا و از سوی دیگر با ارائه برنامه‌های عملی، موجب تقویت اخلاق است. هرچه جامعه بشری از معارف حقیقی انبیا فاصله می‌گیرند، فضائل اخلاقی هم کم‌رنگ‌تر می‌شود. ما در عصر حاضر، عملاً آثار فاصله گرفتن از دین را در شیوع ستمنگری، فریب، قاچاق انسان، جنگ‌های ویرانگر و سوء استفاده از مفاهیم ارزشمند مثل حقوق بشر و آزادی را می‌بینیم.

بنابراین موارد هفت‌گانه اشاره شده می‌تواند در مورد ادیان غیر حنیف مصداق داشته باشد؛ اما نباید در

مورد ادیان حکم کلی و یکسان صادر نمود؛ بلکه وقتی درباره اخلاق دینی سخن گفته می‌شود، باید دین مشخص شود و آموزه‌های دینی مورد به مورد بررسی شود که کدام با اخلاق منافات دارد و زیان‌رسان یا تقویت‌کننده اخلاق است. گفتنی است که سکولاریست‌های اخلاقی در اعتقاد به قطع وابستگی اخلاق به دین و همچنین در اعتقاد در آسیب‌رسانی دین به اخلاق، دچار مطلق‌نگری و افراط شده‌اند و بین دین حنیف و دین تحریف‌شده فرق نگذاشته‌اند.

نتیجه

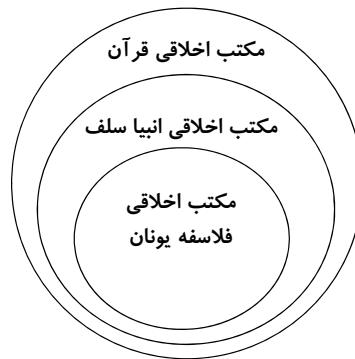
مکاتب اخلاقی به مکتب فلاسفه یونان، انبیای سلف، قرآن (توحید) و نسبی‌گرایی اخلاقی تقسیم می‌شوند. مکاتب اخلاقی انبیا و قرآن، پایه اخلاق دینی و مکاتب اخلاقی فلاسفه و نسبی‌گرایی اخلاقی، پایه اخلاق سکولار هستند. علامه طباطبائی مکتب فلاسفه یونان، در مرتبه ابتدایی، مکتب انبیای سلف را در مرتبه متوسطه و مکتب قرآن (توحید) را مکتب عالی اخلاقی معرفی کرده و مکتب نسبی‌گرایی اخلاقی را جزء مکتب فلاسفه برشمرده است. از اینکه مکاتب اخلاقی در طول هم قرار دارند، نکاتی به دست می‌آید:

(الف) مکتب اخلاقی فلاسفه یونان و مکتب نسبی‌گرایی (مکتب پیروان نظریه تکامل)، مبنا و غایت اخلاق را منافع و مصالح اجتماعی و دنیوی دانسته‌اند که همان مبنا و غایتی است که برای اخلاق سکولار در عصر حاضر تعریف می‌شود و با استفاده از عقل، اصول و روش‌های اخلاقی برای رسیدن به فضائل و مصالح زندگی دنیوی و اجتماعی تنظیم و تعریف می‌شود. در این مکتب، با توجه به حسن و قبح عقلی می‌توان گفت حداقل‌های اخلاق تأمین می‌شود؛ اما انسان را به کمال و سعادت حقیقی نمی‌رساند.

(ب) انبیای الهی مکتب اخلاقی فلاسفه را ابطال نکردند؛ بلکه آن را تکمیل نمودند؛ یعنی برای انسان افق وسیع تری ترسیم نمودند و گفتند: ای انسان! سعادت تو به این جهان مادی خلاصه نمی‌شود؛ بلکه جهان آخرتی وجود دارد که به مراتب وسیع تر از این جهان است. در این مکتب، همان فضائل فلاسفه یونان مانند حکمت، عفت، شجاعت و عدالت و شاخه‌ها و فروعات آنها، وجود دارند؛ اما در معنا و مصدق و خلوص و قوت بیشتر و بهتری پیدا می‌کنند.

(ج) در مکتب اخلاقی انبیا، انسان با اینکه از لحاظ علم و عمل ترقی نموده و به فضائل عالی‌تر رسیده است، هنوز در فکر مصالح و منافع خود است؛ ولی قرآن با ایجاد زمینه‌های ظهور و بروز عشق و محبت الهی، اخلاق انسان را از آنچه بوده، باز ارتقا می‌دهد. پس قرآن فضائل اخلاقی از قبیل حکمت، عفت، شجاعت و عدالت را در دایره وسیع تر و عالی‌تر از آنچه فلاسفه و انبیا ترسیم کرده بودند، تعالی می‌بخشد.

د) نسبت مکاتب یادشده، به صورت طولی از نقص به سوی کمال است و رابطه عموم و خصوص مطلق بین آنها برقرار است؛ یعنی مکتب اخلاقی انبیا نسبت به مکتب اخلاقی فلاسفه و اخلاق سکولار، عام مطلق و مکتب فلاسفه نسبت به مکتب انبیا خاص مطلق است؛ یعنی فلاسفه هرچه براساس عقل در مورد اخلاق گفته‌اند، انبیا هم گفته‌اند؛ ولی برخی از اموری که انبیا دارند، در مکتب فلاسفه وجود ندارد. نسبت مکتب اخلاقی قرآن به دو مکتب دیگر هم عموم و خصوص مطلق است. در قالب نمودار ذیل، نسبت مکاتب مذکور نمایان می‌شود:



ه) این نسبت عموم و خصوص مطلق به طرح کلی مکاتب مربوط می‌شود؛ اما پیروان هر یک از مکاتب در مقام عمل و تخلق به اخلاق، دارای سطوح متفاوتی هستند. مانند آنچه در نظام آموزش و پرورش جاری است که دروسی را برای ابتدایی، متوسطه و سطوح عالی تعریف می‌کنند. این سطوح در عین اینکه در طول هم قرار دارند و از لحاظ مرتبه متفاوت هستند، دانش‌آموختگان هر سطح هم دارای مراتب متفاوت هستند.

و) از آنچه در بند ه گفته شد، پاسخ کسانی که مکتب اخلاقی قرآن را یک مکتب عرفانی ایدئال و غیر قابل دسترس برای عموم می‌دانند، معلوم می‌شود. همان‌طور که پیروان مکاتب دیگر به لحاظ معرفت و عمل به محتوای مکتب اخلاقی خوبیش سطوح متفاوت دارند، پیروان مکتب اخلاقی قرآن هم به لحاظ عشق و محبت الهی و عمل به محتوای مکتب متفاوت هستند. در پرتو آموزه‌های قرآن در طی قرون متتمادی عالمان، عارفان، مجاهدان و شهیدانی پرورش یافته‌اند که هر کدام ستاره درخشان در محیط و جامعه خود بوده‌اند. این‌طور نیست که تنها افراد خاصی بتوانند از مکتب قرآن بهره‌مند شوند؛ بلکه هر کس به اندازه تلاش خود می‌تواند در پرتو آموزه‌های قرآن به فضائلی نائل شود؛ مانند اینکه اگر کسی نتواند به سطوح عالی تحصیلات (درجه اجتهداد و دکتری) برسد، این مسئله نباید او را از تحصیل در حد توان خود مأیوس نماید.

ز) عقل‌گرایی، علم‌گرایی، آزادی، اومانیسم (انسان محوری)، تکیه بر عرف و دنیاگرایی مبانی اصلی مکتب سکولاریسم هستند که اخلاق سکولار هم از همان مکتب با همان مبانی به وجود آمده است. اگر جنبه‌های منفی این افکار را که موجب فحشا و منکر، ستمگری و طغیان‌گری شده است، در نظر نگیریم و تنها جنبه‌های مثبت افکار یادشده منظور باشد، این در مقایسه با اندیشه اسلامی و قرآنی، همان حالت ابتدایی را نسبت به سطوح عالی دارد؛ چون اسلام نه تنها با عقل، علم، آزادی، ارزش و اهمیت انسان و قواعد عرفی مثبت هر جامعه و نقش ابزاری دنیا برای رسیدن به کمال حقیقی مخالفتی ندارد، عناوین و مفاهیم مذکور را تأیید و آنها را ارتقا می‌دهد؛ مثلاً سکولاریسم عقل را منحصر در عقل ابزاری می‌داند و اسلام ضمن تأیید عقل ابزاری آن را در دایره وسیع‌تر قرار می‌دهد که شامل عقل هنجاری، وجданی و فطری هم می‌شود و همین طور در مفاهیم دیگر، اخلاق سکولار تنها به حسن ظاهر بستنده می‌کند و اخلاق دینی، هم به حسن ظاهر و هم به حسن باطن توجه دارد.

ح) آخرين و مهم‌ترین نتيجه اين است که ترسیم نسبت مکاتب اخلاقی به صورت عام و خاص مطلق موجب می‌شود؛ اولاً اصول مشترک در بین مکاتب اخلاقی قبل تصور و مورد قبول باشد که این زمینه‌ساز مفاهمه بین اندیشمندان می‌شود، ثانیاً از تحجر و جمود جلوگیری می‌کند؛ چون اگر کسی تصورش از نسبت بین دو مکتب تباین باشد، به نکات مثبت طرف مقابل فکر نمی‌کند. این مشکلی است که متأسفانه وجود دارد.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. امید، مسعود، ۱۳۸۱، فلسفه اخلاق از دیدگاه متفکران مسلمان معاصر ایران، تبریز، مؤسسه تحقیقاتی علوم اسلامی، انسانی دانشگاه تبریز (سه علامه).
۳. بیات، عبدالرسول و جمعی از نویسنده‌گان، ۱۳۸۱، فرهنگ واژه‌ها، قم، مؤسسه اندیشه و فرهنگ دینی.
۴. جعفری، محمد تقی، بی‌تا، اخلاق و مذهب، قم، تشعیح.
۵. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۶۹، آوای توحید (نامه امام خمینی به گورباجف و شرح نامه)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۶. ———، ۱۳۷۲، شریعت در آینه معرفت، بی‌جا، نشر فرهنگی رجا.
۷. ———، ۱۳۸۱، نسبت دین و دنیا، بررسی و نقد نظریه سکولاریسم، قم، نشر اسراء.
۸. خلیلی، مصطفی، بی‌تا، دین اجتماعی از دیدگاه علامه طباطبائی، مجموعه مقالات شناخت نامه

- طباطبایی، ج، ۵، قم، دفتر تنظیم و نشر مجموعه آثار علامه طباطبایی.
۹. ربانی گلپایگانی، علی، ۱۳۸۲، نقدی بر سکولاریسم، قم، انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
۱۰. سربخشی، محمد، ۱۳۸۸، اخلاق سکولار، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۱۱. شجاعی زند، علیرضا، ۱۳۸۱، عرفی شدن در تجربه مسیحی و اسلامی، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
۱۲. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۵۱، شیعه در اسلام، تهران، کتابخانه بزرگ اسلامی.
۱۳. _____، ۱۳۵۴، اسلام و اجتماع، قم، جهان آرا.
۱۴. _____، ۱۳۶۲، نهایة الحکمة، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۵. _____، ۱۳۶۹، قرآن در اسلام، قم، هجرت.
۱۶. _____، ۱۳۹۳، ق، المیزان، ج، ۱، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۱۷. _____، ۱۳۹۴، ق، المیزان، ج، ۱۹، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۱۸. _____، بی‌تا، برسی‌های اسلامی، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۹. عالمی، سید محمد، ۱۳۸۹، رابطه دین و اخلاق، قم، بوستان کتاب.
۲۰. عزیزی، حسین و علی غفارزاده، ۱۳۸۴، اندیشه اسلامی، ۲، قم، دفتر نشر معارف.
۲۱. غزالی، محمد بن محمد، بی‌تا، إحياء علوم الدين، نرم افزار نور.
۲۲. فیض کاشانی، محسن، بی‌تا، المحة البیضاء فی تهذیب الاحیاء، قم، انتشارات اسلامی.
۲۳. مطهری، مرتضی، ۱۳۶۳، نقدی بر مارکسیسم، بی‌جا، صدرای.
۲۴. _____، بی‌تا، علل گرایش به مادی‌گری، قم، صدرای.
۲۵. موسوی همدانی، سید محمدباقر، ۱۳۷۴، ترجمه تفسیر المیزان، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

مقالات

۲۶. صادقی، هادی، «اقتراح: دین و اخلاق»، قبسات، سال چهارم، شماره ۱۳، پاییز ۱۳۷۸.